

نمای مدیریت

نسخه هدایت تحصیلی

شهریور ۱۴۰۰

۲۴ مدیریت صنعتی و تکنولوژی

۲۶ بین درس‌ها استراحت نکنید، بین تفریحاتتان درس بخوانید!

۳۱ نقطه قوت دانش آموختگان مدیریت صنعتی

۳۴ مدیریت یک ویژگی ترکیبی است، هم ذاتی است هم اکتسابی

۳۷ مدیریت دولتی و منابع انسانی

۳۸ انتخاب رشته، یک مسئله دو طرفه

۴۲ این خود من هستم که تخصصم را ارائه می‌دهم

۴۴ جای خالی مهارت‌ها حس می‌شود

۴۷ جدی‌ترین کار دانشجوی و دانشگاه، تولید علم است

مدیریت مالی

۱ تلاش کنید با دانش مالی خلأها را پر کنید...

۸ از بازار کار غافل نشوید...

۱۲ با علاقه به گرایش مورد نظر وارد شوید...

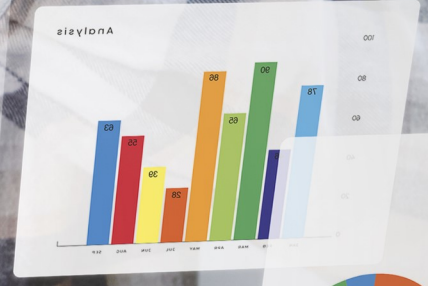
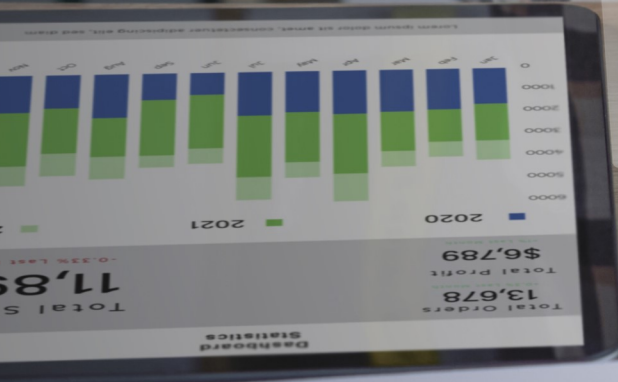
۱۵ مدیریت بازرگانی و آیتی

۱۶ یک روزی در اینجا هیات علمی می‌شوم

۱۹ با شناخت انتخاب کردم

۲۳ به دنبال ارتقا مهارت باشید

مدیریت مالی



خودتون رو معرفی کنید و مسیر تحصیلاتتون رو لطفا یک توضیحی بدین(کارشناسی و ارشد) و اینکه الان در چه قسمتی مشغول به کار هستین؟

من فرید تند نویس هستم ، متولد سال ۱۳۶۸ . مقطع کارشناسیم رو در رشته ی صنایع و گرایش برنامه ریزی و سیستم ها خوندم. اون زمانی که من فارغ التحصیل شدم رشته ی مهندسی صنایع ، دو تا گرایش داشت برای ارشد، یکی رشته ی صنایع ، صنایع بود ، یکی هم رشته ی مهندسی مالی که من کنکور کارشناسی ارشدم را در این رشته ، رشته ی صنایع دادم و گرایش مهندسی مالی را انتخاب کردم و بطور تخصصی وارد رشته ی مالی شدم که آن زمان رشته ی مهندسی مالی در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران تدریس میشد و بنده هم وارد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران شدم . و مقطع دکتری هم در همون گرایش مالی ادامه تحصیل دادم و در سال ۹۹ از مقطع دکتری مالی فارغ التحصیل شدم ، سال ۹۳ از مقطع کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شده بودم و سال ۹۰ هم از مقطع کارشناسی.

به عبارتی نحوه ی ورود من به رشته ی مالی از راه مهندسی صنایع بود ، یعنی من کنکور کارشناسی ارشد که دادم رشته م مهندسی صنایع بود و بعد وارد این رشته شدم.

الان خب یک مقدار شرایط متفاوت شده است ، رشته ی مهندسی صنایع چندین گرایش دارد که گرایش سیستم های مالی همان رشته ای هست که من در مقطع ارشد انتخاب کردم ، الان اسمش شده سیستم های مالی ، ولی با توجه به زحمت هایی که دکتر راعی کشیدند و تغییراتی که در رشته ی مالی ایجاد کردند به شکل دهی رشته ی مالی خیلی کمک رساندند و در واقع چیزی که ما امروزه در گرایش های ارشد و دکتری مالی میبینیم نتیجه تلاش های ایشان هست که هم چارت رو به روز کردند و هم دروس را تغییر دادند و هم نحوه ی گرایش ها ، مثل بانکداری، حقوق مالی ، مثل مهندسی مالی را آمدند در رشته ی مالی گنجانند و خیلی به تفکیک رشته کمک کردند و در واقع ساختار رشته به آن چیزی که در حال حاضر میبینیم در واقع نتیجه زحمات ایشان هست که میبینیم .

الان شکل رشته متفاوت شده ، نحوه ی ورود به رشته و دانشگاه تغییر کرده و خب انشالله بچه ها در مسیری که میخواهند بتونن حرکت بکنند و موفقیت کسب کنند.

آینده کاری رشته شما چگونه است ؟

از منظر شغلی اگر بخواهم صحبت کنم ، اجازه بدهید یک مقدار در خصوص ساختار شغلی این رشته بدهم خدمت شما و بعد در خصوص فعالیت فعلی خودم و آینده ی کاری در این رشته صحبت خواهم کرد .

رشته ی مالی اگر بخواهم بطور کلی برایتان توضیح بدهم ، در یک سیستم اقتصادی یکی از بخش های مهمی که تضمین میکند که این سیستم به طور درست حرکت میکند و کارش را به طور درست انجام بدهد ، این است که گردش منابع مالی در این سیستم بطور درست صورت بگیرد . در واقع در یک سیستم اقتصادی در بخش هایی از این سیستم بین خانوار ها و بنگاه ها ما مزاد منابع مالی داریم ، و در بخش هایی از این سیستم نیاز منابع مالی وجود دارد که ما بتوانیم در این ساختار سرمایه گذاری اتفاق بیفتد و منابع مالی هدایت بشوند به سمتی که ارزش افزوده اقتصادی ایجاد بکنند و چرخه همینطور کار خودش را انجام بدهد .

بچه های رشته ی مالی در این سیستم نقش خیلی بزرگ و مهمی را ایفا میکنند ، در واقع فارغ التحصیلان رشته ی مالی هم میتوانند کمک بکنند به افرادی که دچار مزاد منابع مالی هستند ، که در واقع چطور تصمیمات مالی بگیرند و چطور و چه مقدار از منابع خودشان را تخصیص بدهند به بخش های مختلف ، در چه مسیری تخصیص بدهند ، این مسیر خودش بحث بازار های مالی را مطرح میکند و اینکه چطور برای خودشان ارزش افزوده ی اقتصادی بیشتری را ایجاد بکنند ، وارد چه مارکتی بشوند ، در آن مارکت چه طور تصمیم گیری کنند ، در واقع اوراق بهادار را میخواهند انتخاب کنند و سرمایه گذاری خودشان را چطور شکل بدهند .

از سمت دیگر هم مجددا همین فارغ التحصیلانی که وجود دارند به بنگاه هایی که منابع مالی وجود دارند هم میتوانند کمک برسانند که حالا در خواست خودشان را چطور برای منابع مالی بنویسند ؛ مثلا من این منابع مالی را احتیاج دارم به این دلیل و اگر آن را داشته باشم این ارزش افزوده برای شرکت من ایجاد خواهد شد . این هم نیاز به دانش مالی دارد و فارغ التحصیلان مالی میتوانند به خود بنگاه های مالی هم کمک برسانند که بتوانند جذب منبع داشته باشند ، یعنی علاوه بر اینکه به کسانی که میخواهند سرمایه گذاری کنند کمک میکنند برای تصمیم بهینه گرفتن ، و بهترین تصمیم را برای حوزه ی سرمایه گذاری خودشان داشته باشند ، به نهاد ها و بنگاه های اقتصادی و تولیدی و خدماتی هم کمک میکنند که بتوانند جذب منابع انجام بدهند و منابع مالی را جذب کنند و بتوانند به درستی این کار را انجام دهند . از سمت دیگر این انتقال منابع مالی در فضای نهاد ها و بازار های مالی انجام میشود ، یعنی برای اینکه این انتقال را بتوانیم به درستی انجام دهیم یک سری نهاد ها داریم در بازار پول و سرمایه مثل بانک ها ، مثل شرکت های تامین سرمایه ، مثل کارگزاری ها که این ها هرکدام یک بخشی از بازار مالی را کمک میرسانند و ساپورت میکنند ، به عبارتی فرض کنید بازار مالی اصلا وجود نداشت ، شما به عنوان یک سرمایه گذار میخواستید در بازار سرمایه فعالیت کنید ، هیچ راهی نداشتید جز اینکه خودتان بروید بگردید شرکتی که پول میخواهد را پیدا کنید ، وارد مذاکره شوید ، پول خودتان را در اختیار آنها بگذارید ، اینکه چه سهمی را بگیرید ، یا اینکه چطور به آن قرض دهید میشد تصمیمات شما ولی وقتی بازارها و نهاد های مالی وجود دارند ، این فرایند توسط آنها تسهیل میشود ، شما مستقیما پول تان را قرض نمیدهید ، قرض میدهید به بانک ، در واقع سپرده گذاری میکنید و بانک پول شما را به بنگاه های تولیدی میدهد . این بحث ها مرتبط به بازار ها و نهاد های مالی هستند که به نوعی واسطه های مالی هستند ، نهاد های مالی واسطه گری مالی میکنند در فضای بازار های مالی که بتواند منابع را در اختیار شرکت ها بگذارند .

این نهاد ها و بازارهای مالی در واقع یکی از محل هایی هستند که میشود در آن فعالیت کرد ، و این خلا وجود دارد که فارغ التحصیلان وارد این فضا بشوند و در آن فعالیت کنند.

همانطور که عرض کردم ، ما تصمیمات مالی رو برای انهایی که میخواهند تصمیم بگیرند ، تسهیل میکنیم و آسانتر میکنیم حالا با به وجود آوردن یک سری سیستم ها ، با به وجود آوردن یک سری دانش هایی که کسب میکنیم بحث سرمایه گذاری را ، بحث تامین مالی را سعی میکنیم تسهیل کنیم .

پس اگر خلاصه بخواهم خدمتتان بگویم فارغ التحصیلان رشته ی مالی در بازار ها و نهاد های مالی میتوانند مشغول بشوند ، یک سری از این نهاد های مالی به تصمیمات سرمایه گذاری در جامعه کمک میکنند ، مثلا شرکت های مشاوره سرمایه گذاری داریم ، شرکت های خود سرمایه گذاری را داریم که اینها می آیند و کاری میکنند که افراد و خانوار ها که مالک منابع مالی هستند بتوانند تصمیم خوب بگیرند ، تصمیم بهینه بگیرند . یک سری منابع مالی داریم که به تخصیص منابع کمک میکنند یعنی یک کاری میکنند که شرکت هایی که نیاز به منابع مالی دارند بهتر بتوانند تامین سرمایه کنند و تامین مالی انجام بدهند . آنها بحث جدایی هستند و مجدد بچه های مالی میتوانند آنجا هم وارد بشوند و کمک بکنند و خود شرکت ها هم ، شرکت هایی که در بخش تولید کمک میکنند ؛ شرکت هایی که میخواهند تامین مالی بشوند در واقع نیاز به این دارند که بخواهند ساختار مالی شان را شکل بدهند و سرمایه گذاری بهینه بکنند ، به دانش مالی احتیاج پیدا میکنند و در واقع فارغ التحصیلان مالی میتوانند آنجا مشغول بشوند و موفق شوند.

یک بعد دیگری هم که در رشته ما وجود دارد ، بحث بیمه هست که در واقع بحث بیمه هم در کشور ما شکل گرفته ، خیلی بیمه ها وجود دارند ، شرکت های بیمه در حوزه های مختلف دارند فعالیت میکنند که این هم حوزه ای هست که خیلی جذاب هست و فارغ التحصیلان رشته ی مالی میتوانند وارد بشوند و فعالیت های خوبی را انجام بدهند و کارهای خوبی را شکل بدهند .

عرضم به حضور شما در کشور ما بیشتر فارغ التحصیلان رشته ی مالی جذب بازار سرمایه میشوند ، شرکت سرمایه گذاری ها ، تامین سرمایه ها، کارگزاری ها ، صندوق ها ، خود بورس و فرا بورس ، سازمان بورس .

اینها سعی میکنند در واقع در این بخش ها وارد بشوند ، و از نظر من در بخش هایی ازین بازار خلا داریم ، در بانک ها یک مقدار خلا دانش مالی وجود دارد و خب کار بانک ها هم کار سختی هست ، یعنی پذیرش نیرو در بانک ها نسبت به بازار سرمایه یک مقدار سخت تر هست و این خلا را من حس کردم . من البته نزدیک به ۶ سال در سیستم بانکی کار کردم و خلا دانش مالی را خیلی در سیستم حس میکردم و این نیاز وجود دارد . و بیمه ها هم من خیلی کمتر دیدم که بچه ها جذب شدند ، الان کم کم این بستر دارد شکل میگیرد .

در بیمه و بانک در کشور خودمان خلا دانش مالی زیادی وجود دارد ، بیشتر فارغ التحصیلان ما جذب بازار سرمایه میشوند ، و در بانک ها و بیمه ها ما یک مقدار این خلا را داریم که فارغ التحصیلان جدید رشته ، بتوانند این خلا را پر بکنند و این دانش از آن استفاده بکنند در بهترین بستر ، که البته این نیاز به این دارد که بانک ها و بیمه ها هم فضایشان را گسترده تر و باز تر بکنند و بپذیرند که این خلا وجود دارد ، که تا حدی پذیرفتند و من میدانم در تلاش هستند که این خلا را پوشش دهند .

موفقیت یک متخصص در رشته شما منوط به چه توانمندی ها و مهارت هایی است ؟

موفقیت در این رشته منوط به خیلی عوامل هست ، یکی اینکه بچه ها تا زمانی که فرصت دارند و حالا در دانشگاه هستند ، تا میتوانند مطالعه کنند ، تا میتوانند کتاب بخوانند و خودشان را به دانش روز جهانی نزدیک کنند .

حالا خوشبختانه رشته ی ما با زحمات دکتر راعی ، چارترش به روز شده ، ولی میتوانند منابع روز دنیا را بخوانند ، و حالا پیشنهادم این هست که حتما رفرنس (مرجع) بخوانند بچه ها و اساس دروسی که به آنها تدریس میشود را بخوانند ، به جزواتی که استاد ها میدهند اکتفا نکنند ، و حتما مطالعه کنند ، به اضافه اینکه حتما خلاهای رشته را که من کمی توضیح دادم ، مطالعه کنند و این خلا ها را پر کنند . مثلا در حوزه ی بیمه ما خیلی خلا داریم ، در حوزه بانکداری ، مدیریت ریسک ما خیلی خلا داریم . موفقیت در هر رشته ای بستگی به این دارد که هم شما بتوانید اساس و مبانی و تئوری ها را خوب یاد بگیرید ، و هم اینکه در آن رشته عمیق بشوید و در عین حال به سراغ بحث های نرم افزاری آن ، بحث های کاربردی کردن آن بروید ، نه فقط ماندن در آن تئوری خوب است ، نه فقط بحث های اجرایی را یاد گرفتن ، بهتر این است که در کنار هم باشند به نظر من . هرچه که شما عمیق تر بشوید و دقیق تر بشوید ، در آن رشته موفق تر می شوید .

نرم افزار های کاربردی رشته را حتما یاد بگیرند ، من پیشنهادم این است که بچه ها حتما الان با توجه به چیزی که در دنیا دارد پیش می رود ، علوم داده (Data science) را حتما مطالعه کنند ، نرم افزار آر در حوزه ی آمار و اقتصاد سنجی خیلی میتواند کمک برساند ، که واقعا یکی از مبانی و اساس رشته ی ما هست ، قبل از آن حتما به اکسل مسلط بشوند ، ابزار کار اکسل هست اصلا ، آفیس را که حتما بلد باشند به خصوص اکسل . بعد هم بروید و نرم افزار های تخصصی اقتصاد سنجی مثل ای ویوز ، مثل آر و حالا بحث مطلب مرتبطش را ، بحث مالی و اقتصاد سنجی آن ، بحث های بهینه سنجی آن را بتوانند مسلط بشوند میتواند در آینده خیلی به آنها کمک برساند .

و حتما بچه ها رفرنس بخوانند ، رفرنس خواندن خیلی میتواند به آنها کمک برساند ، به جزوه ها اکتفا نکنند ، حالا خوشبختانه اساتید ما همیشه رفرنس های به روز را معرفی میکنند و بچه ها میتوانند مطالعه بکنند و در عین حال زبان انگلیسی بخوانند ، رفرنس ها را که اولاً حتما به انگلیسی بخوانند دوما هم زبان خودشان را تقویت کنند ، ما باید رشته مان را با توجه به چیزی که در دنیا وجود دارد ، به روز کنیم و این نیاز به این دارد که ما تعامل داشته باشیم با دنیای روز و با دانشگاه ها و اساتید دیگر و این تعامل را ایجاد بکنیم و این نیاز به این دارد که زبان خوبی داشته باشیم ، یعنی حتما پیشنهاد میکنم این حوزه ها را حتما دوستان وقت بگذارند برایشان.

چالش های اساسی این رشته در شرایط فعلی کشور چیست ؟

چالش ها را بیشتر توضیح دادم ، همین که در بحث بیمه و بانکداری یک مقدار خلا این دانش در این حوزه وجود دارد. خود شرکت ها هم در حوزه مالی ضعیف هستند ، یعنی خود شرکت ها هم مالی شرکتی شان بیشتر بحث حسابداری شان هست . حسابداری خیلی رشته ی خوب و ارزشمندی هست اصلا با خود رشته آن کاری ندارم ، می گویم شرکت ها نیاز به دانش مالی هم دارند ، چون شرکت ها بحث مالی شان در حوزه مالی شرکتی و حسابداری شان نهفته هست ، این شرکت ها در حسابداری خیلی قوی هستند ، نرم افزار های خوبی دارند ، کارهای خوبی در حوزه حسابداری انجام داده اند ، و این نشان میدهد که بچه های رشته ی حسابداری خیلی قوی وارد شده اند ، و این خیلی هم خوب و مطلوب است در کشور ، ولی شرکت های تولیدی و خدماتی نیاز به دانش مالی هم دارند در کنار حسابداری ، و خب این خلا در اینجا هم وجود دارد.

اگر امکانش هست یک توضیحی کوتاهی هم راجع مسیر هیئت علمی شدن برای کسانی که علاقه به این حوزه دارند بدین .

مسیر عضویت در هیئت علمی ، خب مسیر خوبی است ، برای کسی که علاقه داشته باشد به تدریس و پژوهش . چون وقتی شما عضو هیئت علمی بشوید در دانشگاه ، از شما انتظار میرود که بیشتر پژوهش بکنید ، بیشتر سعی بکنید در فضای تحقیق و تئوری وارد بشوید ، تدریس بکنید موضوعات را ، ولی خب در عین حال خیلی از نهاد ها هم برای یک سری از کارهایشان مراجعه میکنند به دانشگاه ها و مراجعه میکنند به پژوهشگاه ها در واقع ، و نیاز به دانش تئوری در اجرا هم وجود دارد ، که به اعضای هیئت علمی سپرده میشود این جریان .

مسیر آن به نحوی هست که شما حتما باید دکتری بخوانید ، چه در ایران چه در خارج از ایران ، و حتما باید اثبات بکنید به هیئت ژوری که پژوهشگر خوبی باشید ، این حالا برای دکتری خواندن قبل از اینکه بخواهید به هیئت علمی فکر کنید باید به دکتری فکر کنید ، کسی که بخواهد دکتری بخواند باید به تدریس به پژوهش ، به اینکه واقعا میخواهد در آن رشته ی مورد علاقه اش عمیق تر شود ، علاقه داشته باشد . اگر این علاقه وجود داشته باشد ، خب شرایط مطالعه ی دکتری خیلی خوب خواهد بود ، اگر نه واقعا علاقه ای به عمیق شدن دانش تان و حوزه ی پژوهش ندارید ، خب من پیشنهاد نمی کنم خدمتتان ، یعنی یک تصمیم بزرگی هست وارد مقطع دکتری شدن ، و تصمیم بزرگتر این هست که بعد از مقطع دکتری وارد مسیر هیئت علمی بشوید ، این را خیلی باید رویش فکر بکنید و ببینید که

دلتنان می‌خواهد یا نه ، اگر دلتنان بخواهد از همین الان شما باید بپردازید به زبان ، به مقالات به روز خواندن ، کمک کردن به رشد دانش ، مقاله ی جدید نوشتن ، تولید علم کردن در واقع ، این مسیر می تواند کمک کند به شما تا وارد مسیر دکتری شوید ، حالا پذیرش در مقطع دکتری شرایط خاص خودش را دارد ، معدل خوب داشته باشید ، کنکور دارد طبیعتا ، که خودش بحث جداگانه ای دارد که افراد دیگری اصلح هستند و میتوانند کمک کنند در این موضوع .

ولی برای هیئت علمی شدن شما باید ، بتوانید اثبات کنید که میتوانید خلا های دانش را پوشش دهید ، نه خلا های اجرایی را . اگر بخواهید کارشناس خوبی شوید ، بخواهید مشاور خوبی شوید باید اثبات کنید یک سری خلا های اجرایی را با دانش خودتان پوشش بدهید ، این یک بحث است ، ولی برای هیئت علمی شدن شما میتوانید خلا های دانش را پر کنید ، حالا این خلا های دانش میتواند با تالیف کتاب ، با مقاله نوشتن ، با تدریس کردن جبران شود و یک بخشی از نیاز دانشی جامعه را ازین طریق می توانید جبران کنید .

و هیئت علمی شدن این را نیاز دارد که این کار را با دقت انجام دهید و خیلی کتاب تئوری بخوانید ، کتاب های اساسی و بنیان رشته را مطالعه کنید ، مقالات پایه را بخوانید ، و به آنها تسلط داشته باشید ، و به مرور بیابید جلوتر و ببینید چه خلایی را میتوانید پر کنید به عنوان کسی که ادعا میکند که من میخواهم کار علمی انجام دهم ، البته علمی دانشگاه!

این هست که شما باید تا میتوانید مقاله بخوانید ، مقاله بنویسید ، مطالعه کنید، اگر بتوانید در بلند مدت کتاب تالیف بکنید ، بخشی از نیاز دانشی کشور را پوشش بدهید ، که در این فضا هم بتوانید پیشرفت خوبی داشته باشید.

به عنوان سوال آخر توصیه شما به دانشجویان؟

توصیه و پیشنهادم که دانشجویان عزیز دوستان ما هستند ، من هیچوقت توصیه ای به دوستان نمیکنم ، چون هستند بزرگوارانی که خیلی بهتر و اصلح هستند که میتوانند توصیه بکنند .

من به دوستان پیشنهاد میکنم که اولاً حتما زبان شان را تقویت کنند ، زبان انگلیسی میتواند به شما کمک بکند که به روز بمانید ، دانش تان به روز شود ، چون الان کتاب های ترجمه در کشور ما هست ولی کتاب های قدیمی ترجمه شده ، کتاب های جدید را باید شما بخوانید ، دانش به روز را شما باید کسب بکنید ، منابع و رفرنس هایی که اساتید معرفی میکنند را داشته باشید و بخوانید حتما .

نکته ی دیگر بحث نرم افزار ها هست که واقعا پیشنهاد میکنم به نرم افزارهایی که عرض کردم ، تسلط پیدا کنند ، حوزه ی مطلب را در رابطه با رشته ی مورد نظر پیدا کنند .

به نرم افزار آر پیشنهاد میکنم تسلط پیدا کنند ، حوزه ی دیتا ساینس را جدی بگیرند ، آینده ی دنیا در حوزه ی اقتصاد دیجیتال واقعا میتواند نزدیک باشد . حتما

این حوزه ها را بخوانند و خودشان را در این حوزه ها تقویت کنند و اینکه صبور باشند ، برای کار عجله نکنند ، سعی کنند خودشان را ، دانش شان را تقویت کنند و بعد وارد فضای کار بشوند و دانش شان را در آنجا به کار بگیرند .

چون خلا های رشته زیاد است و بچه های مالی میتوانند با اعتماد به نفس خیلی خوب وارد بازار کار بشوند به شرطی که خیلی عجله نکنند ، دانش شان را تقویت کنند تا یک بخشی از خلا های رشته را بتوانند پوشش دهند .

آرزوی موفقیت میکنم برای شما و برای همه دوستانی که این مطالب را مطالعه می کنند .

خودتان را معرفی کنید، مسیر تحصیلی و حوزه فعالیت فعلی‌تان را شرح دهید .

سلام با آرزوی موفقیت برای دانشجویان. بنده مهدی قلی‌پور هستم. فعال بازار سرمایه، لیسانس مدیریت بازرگانی دانشگاه گیلان، دوره ای که لیسانس مدیریت مالی هنوز وجود نداشت. فوق لیسانس مدیریت مالی دانشگاه تهران بدون گرایش و دکتری هم مدیریت مالی دانشگاه تهران بدون گرایش. فعالیت کاری را تحت عنوان کارشناس بازار سرمایه در شرکت‌های سرمایه، شروع کردم، به عنوان کارشناس سرمایه گذاری و به صورت دقیق تر تحلیل‌گر. بعد در چند شرکت، مدیر سرمایه گذاری شدم، در کنارش هیئت مدیره شرکت‌های سرمایه‌گذاری و تامین سرمایه بودم، مشاور بودم و مدیرعامل هلدینگ بودم و همچنین بیشتر این شرکت‌ها در حوزه دولتی بودند. اخیرا هم در حوزه واسطه‌گری مالی فعالیت می‌کنم. در بخش خصوصی، شرکتی که متعلق به خودم هست، به عنوان سبذگردان و به عنوان مالک در حوزه هیئت مدیره فعالیت می‌کنم.

حوزه تخصصی بنده که مدیریت سرمایه یا مدیریت دارایی هست، یک بخش کوچکی از فرصت‌های شغلی در بازار سرمایه است.

فرصت های شغلی در این رشته را خدمت شما معرفی می‌کنم؛

به صورت کلی فرصت های شغلی در سه حوزه هستند،

۱) حوزه بانکداری هست شامل بانک‌های مرکزی و بانک‌های تجاری و موسسات اعتباری

۲) در حوزه بیمه

۳) هم بازار سرمایه

در حوزه بازار سرمایه هم چند نوع شغل وجود دارد. در رابطه با رشته مالی، یک حوزه، حوزه کارشناسی و تحلیل‌گری شرکت‌ها است که شامل تحلیل‌گری صنایع و شرکت‌ها و تحلیل بنیادی و تکنیکال هست. یک حوزه، حوزه خدمات‌دهی هست به ویژه در حوزه کارگزاری که خودش شامل پذیرش و معامله‌گری هست. چه در بازار سهام و بورس‌های انرژی و کالا و... و یک حوزه هم نهادهای خدمات مالی به جز کارگزاری‌ها هستند، مثل تامین سرمایه‌ها، شرکت‌های سبذگردان و شرکت‌های مشاوره سرمایه گذاری، شرکت‌های پردازش اطلاعات مالی و امثالهم.

بنابراین حوزه هایی که برای کار وجود دارد بسیار متنوع هستند. در حوزه بازارهای سرمایه فرصت‌های شغلی که وجود دارند، دو نوع هستند: یک فرصت هایی که نیاز به مدارک گواهینامه‌های حرفه‌ای دارند و دیگری فرصت‌های شغلی که نیازی به این گواهینامه‌ها ندارد.

من خودم در حوزه هایی که به گواهینامه‌ها احتیاج داشته کار نکردم یعنی بیشتر در حوزه سرمایه‌گذاری کار کردم یعنی در شرکت‌های سرمایه‌گذاری هنوز الزامی برای داشتن مدارک حرفه‌ای نیست هرچند الان در جایی که هستم نیروهایی را که می‌گیریم باید این مدارک (مدارک حرفه‌ای سازمان بورس) را داشته باشند.

مهمترین ملاک پذیرش و برتری یک فرد در حوزه تخصصی شما چیست ؟

۹

به عنوان کسی که بخواهم در این حوزه نیروی انسانی را جذب کنم اگر منظور شما روی دانشگاهی ابن هست که تازه از دانشگاه آمده و تجربه کاری ندارد بیشتر هوش و انضباط و خلاقیتش برای من مهم است یعنی از یک حداقلی از هوش برخوردار باشد. کسانی که در بازار سرمایه هستند به نظر من باید آی کیو بالای ۱۰۰ داشته باشد حالا ۱۰۰ که متوسط است هر چه بیشتر بهتر چون حوزه بازار سرمایه حوزه پر متغیری هست شما داده‌ها یا شاید هم سطح متغیر را باید بررسی کنید به جز این شما باید یک نظم ذهنی و یک نظم عمومی داشته باشید که این متغیرها را بتوانید مدیریت کنید از نظم ظاهری‌تان گرفته که بالاخره افرادی که در بازار مالی فعالیت می‌کنند باید ظاهری بسیار آراسته داشته باشند چه خانم‌ها چه آقایان سعی کنند لباس هایی که می‌پوشند متمایز باشد. بالاخره حوزه بازار مالی در همه جا اینطوری هست.

در حوزه کاری هم همینطور باید طوری برنامه‌ریزی کنند که فعالیت‌هایشان منظم باشد از صفحه دسکتاپ گرفته تا کارهایی که با نرم‌افزارهای مختلف انجام می‌دهید باید نظم داشته باشد که بتوانید وقتتان را مدیریت کنید چون اگر این نباشد بسیار سخت است که بتوانید پیشرفت کنید.

به جز این‌ها هم حوزه بازار سرمایه کلان جزء رشته‌های علوم انسانی است هیچ چیز مشخصی برای موفقیت وجود ندارد این خلاقیت آدم‌ها هست که خیلی موثر هست توان تحلیل آدم‌ها هست که بسیار موثر هست به همین دلیل این خلاقیت هم مهم است

یک نفر که ذهنش خلاقیتی ندارد فقط ذهن کاملی دارد نمی‌تواند در این حوزه به موفقیت برسد به جز اینها معمولا کسانی که خودم استخدام می‌کنم توان یادگیری ایشان خیلی برایم مهم است یعنی حالا به جز خلاقیتی که خودشان دارند و سرعتی که خودشان دارند باید پذیرای روش‌های کار باشد پذیرای آموزش باشد مقاومتی در این کار بروز ندهد

بالاخره کار بیشتر یک کار تجربی است یعنی کار دانشگاهی یک سری مقدمات را به شما آموزش می‌دهد ولی خب در عمل بسیار پیشرفته‌تر و دشوارتر است بنابراین اگر بخواهم خلاصه کنم نیروی انسانی که توان آموزش دارد انسانی هست که خودش علاقه به کار داشته باشد، دشواری‌های صنعت را کسب کند، جسور باشد و به جز اینها ترقی خواه و جاه طلب باشد و بداند که به کجا می‌خواهد برسد، دنبال افزایش ثروت باشد هم ثروت خودش هم ثروت مردم ! چون رشته‌ای که ما داریم کار می‌کنیم هدفش این است تا بتوانیم ثروت را زیاد کنیم چون کسی که نتواند ثروتی که خود داشته را زیاد بکند قطعاً برای مردم هم نمی‌تواند ثروت‌افزایی کند.

چه توانمندی‌ها و مهارت‌های برای یک فرد متخصص در بازار کار نیاز است؟

علاوه بر مواردی که در سوال قبل مطرح شد برای یک سری مشاغل شما باید تمام مدارک حرفه‌ای را داشته باشید تمام دانشجویان مالی باید حتماً بروند دنبال گواهینامه‌های حرفه‌ای داخلی و بین‌المللی مثلاً گواهینامه‌های cfa گواهینامه‌های زیادی در دنیا وجود دارد که اگر این مدارک را داشته باشید چه در ایران و چه در کشورهای توسعه‌یافته به راحتی می‌توانید کار پیدا کنید. به جز این، گواهینامه‌هایی هم که بورس دارد هم شرکت کنید، الان که موعد کنکور هست ذهنتان آماده است.

از مدارک اصول مقدماتی شروع کنید مثل معامله‌گری و تحلیل‌گری. الان بهترین مدرک مدیریت سبد هست و ارزشیابی اوراق بهادار هست که حتماً برنامه‌ریزی بکنید تا یکی دو سال این مدارک را به دست بیاورید.

مسیر انتخاب شغلی یک دانشجوی رشته شما چگونه است؟

این سوال مهمی هست؛ ببینید من خودم به دانشجویهایم می‌گویم که سعی کنید در حوزه سرمایه‌گذاری وارد بشوید ولی بستگی به علاقه طرف دارد یک نفر ممکن است در کار واسطه‌گری در کار بازاریابی و این‌ها موفق باشد، شاید حوزه کارگزاری برایش بهتر باشد. ولی من اگر بخواهم شروع بکنم می‌گویم دانشجویان هر جایی که می‌توانستند به عنوان کارآموز وارد بشوند بعد از مدتی که با ادبیات کار آشنا شدند تقسیم می‌شوند در جاهای مختلف حتی اگر لازم شد بدون حقوق کار بکنند، اصلاً به حقوق فکر نکنند، چون مسیر شغلی طوری هست که اصلاً حقوق برای فعالین در این صنعت ممکن است خیلی اهمیت نداشته باشد.

بنابراین در جاهای مختلف به عنوان کارآموز حالا به واسطه اساتید، به واسطه سایت‌های شرکت‌های مختلف اگر این امکان را داشتند وارد دوره کارآموزی بشوند پیشنهاد من این است که اولویت کارآموزی در شرکت‌های سرمایه‌گذاری باشد بعد شرکت‌های تامین سرمایه و شرکت‌های مشاوره سرمایه‌گذاری و تحلیل داده‌های مالی، شرکت‌های سبدگردانی و مدیریت دارایی و در نهایت هم کارگزاری‌ها من خودم کارگزاری‌ها را صنعت خوبی می‌دانم ولی شروع کار را توصیه نمی‌کنم که دانشجویان از این صنعت شروع به کار بکنند، چون بلافاصله درگیر معاملات می‌شوند و متأسفانه دانش سطحی از حوزه بازار سرمایه به دست می‌آورند به جز این بانک‌ها وجود دارد که در بانک‌ها هم فرصت شغلی وجود دارد. در بیمه هم فرصت شغلی وجود دارد. من خودم در این حوزه‌ها چون کار نکردم اطلاعات زیادی ندارم ولی ترجیحاً در حوزه‌های سرمایه‌گذاری فعالیت داشته باشید بهتر است.

در ادامه سوال چهارم شما وقتی که وارد این حوزه شدید از طریق کارآموزی، یا اگر توانستید استخدام بشوید با قرارداد موقت یا پاره‌وقت به مرور خودتان مسیر را

یاد می‌گیرید معمولاً این است که مثلاً در حوزه سرمایه‌گذاری اگر وارد بشوید باید از تحلیل اقتصاد و شرکت‌ها و صنایع به عنوان کارآموزی شروع کنید. وارد حوزه اطلاعات اقتصادی بشوید مطالعه روزنامه‌ها، مطالعه گزارش‌های داخلی و بین‌المللی در مورد اقتصاد کلان، در مورد صنایع، مثلاً آخرین گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول در مورد رشد اقتصادی دنیا، گزارش‌های بانک مرکزی در مورد تورم و بیکاری و اینطور چیزها در داخل کشور، قیمت‌های جهانی را مثلاً چک بکنید تفاوت‌های صنایع را باید یاد بگیرید. این فقط در حوزه سرمایه‌گذاری هست. یا مثلاً کسی هست که در حوزه خدمات مالی به مردم فعالیت می‌کند، باید قوانین و مقررات را درباره انواع خدمات یاد بگیرد، در بازار سرمایه مجموعه مقرراتی که توسط سازمان بورس منتشر شده که بسیار زیاد هستند یک فرایند زمان‌بر هستند که اینها رو یاد بگیرید. بعد از قوانین و مقررات هم باید سعی کنید که در بازار تعاملات خوبی را با مدیران و کارشناسان دیگر ایجاد بکنید. به صورت ضربدری ارتباط بگیرید چون دنیای مالی دنیای اطلاعات هست این اطلاعات را به شما به تنهایی نمی‌توانید داشته باشید یعنی مغز هر کسی ظرفیت مشخصی دارد باید از توان دیگران استفاده کنید و شما هم به دیگران استفاده برسانید.

و در آخر توصیه‌ای به دانشجویان داشته باشید.

توصیه به دانشجویان اگر دانشجوین کارشناسی هستند و در مسیر انتخاب بین بازارکار و ادامه تحصیل هستند این است که سعی کنید اول مسائل مالی زندگیتان را پوشش بدهید بعد برای تحصیل فرصت هست حالا بالاخره بچه‌های دانشگاه تهران مخصوصاً هم دوست دارند که ادامه بدهند تحصیلاتشان را ولی خب به عنوان کسی که تا مقطع دکترا خودم جلو آمدم بخوادم توصیه کنم، توصیه ام این است که مسائل مالی و رفاهی اهمیت خیلی زیادی دارد، اگر می‌خواهید ادامه تحصیل به دلیل مسائل مالی را فراموش نکنید از بازار کار غافل نشوید این طوری نباشد که مثلاً موقع ۳۰ سالگی و سی و چند سالگی مدرک دکترا بگیرید و تازه بخواید وارد بازار کار بشوید.

بازار کار در بخش خصوصی مخصوصاً نیازی به دانشجوی دکترا و فوق لیسانس ندارد، بازار کار کسی را می‌خواهد که بتواند یک کار مشخص را به خوبی انجام دهد. البته خود تحصیلات تکمیلی اگر واقعاً دانش شما را زیاد کند خیلی موثر هست ولی اولویت را نگذارید در تحصیل. مگر اینکه یک نفر علاقه مند باشد به دانشگاه و تدریس و هیئت علمی و پژوهش، که وضعیت فرق می‌کند.

به نظر من وارد بازار کار بشوید در کنارش اگر علاقه‌مند بودید تحصیلاتتان هم ادامه بدهید. هر چند خیلی از شرکت‌ها مخصوصاً بخش دولتی تحصیل همزمان با کار را محدود کردند یعنی اگر هم استخدام بشوید، یک تعهدی از شما می‌گیرند که نباید بدون هماهنگی ادامه تحصیل بدهید. شما رشته‌ای هستید که هرچه دیرتر به آن وارد شوید بیشتر ضرر می‌کنید بنابراین اولویت را بگذارید برای کار.

خودتون رو معرفی کنید و مسیر تحصیلاتتون رو لطفا یک توضیحی بدین(کارشناسی و ارشد) و اینکه الان در چه قسمتی مشغول به کار هستید؟

سلام؛

من امیرحسین دلال شریفی دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران هستم و هم اکنون در شرکت گروه سرمایه‌گذاری مسکن مشغول به کار هستم. من از طریق کنکور رشته ریاضی-فیزیک، رشته مدیریت مالی در دانشگاه تهران برای دوره کارشناسی قبول شدم. به واسطه اینکه در دوره کارشناسی در بین ورودی‌های خودمان نفر اول شدم توانستم مجوز ورود به کارشناسی ارشد بدون کنکور را بدست بیاورم. در ارشد نیز از بین دو گرایشی که در سال تحصیلی ما وجود داشت من گرایش مهندسی مالی و مدیریت ریسک را انتخاب کردم.

انگیزه شما از انتخاب این رشته و گرایش در ارشد چه بود ؟

من پس از کنکور کارشناسی شروع به تحقیق درباره رشته‌ها کردم. اکثر بچه‌های رشته‌ی ریاضی رشته‌های مهندسی را انتخاب می‌کردند ولی من با توجه به تحقیقات از سایر دانشجویان رشته مدیریت مالی تصمیم به انتخاب این رشته گرفتم زیرا این رشته دارای بازار کار بسیار خوب و جذابی می‌باشد و درس‌های این رشته ترکیبی از درس‌های محاسباتی، تئوری و تحلیلی می‌باشد به همین دلیل نسبت به رشته‌های دیگر از جذابیت بیشتری برخوردار است. در کارشناسی ارشد من از بین گرایش‌های موجود مهندسی مالی و مدیریت ریسک را انتخاب کردم چون رشته‌ای جدید در ایران در زمینه مدیریت مالی می‌باشد و جای کار بسیار زیادی دارد و همچنین ارتباط تنگاتنگی با بازار سرمایه دارد. این رشته دنبال این است که از ابزارهای نوین مالی برای استفاده هرچه بهتر منابع استفاده کند. این نکته هم اینجا لازم هست عرض بکنم خدمت دانشجویان عزیز که کارشناسی رشته‌های مهندسی خوانده‌اند. که اتفاقا بسیاری از بچه‌های فنی در ارشد به این سمت گرایش پیدا می‌کنند و وارد فضای مالی می‌شوند. و اتفاقا آدم‌های بعضا قوی‌تری هم هستند نسبت به کسانی که کارشناسی را هم مدیریت مالی خوانده‌اند.

چقدر بین نگاه ذهنی شما و واقعیت این رشته در دانشگاه، خصوصاً دانشکده مدیریت فاصله بود؟ ذکر کنید.

مدیریت مالی گرایش مهندسی مالی یک گرایش میان رشته‌ای می‌باشد به طوری که من ابتدا فکر می‌کردم که فقط دانشجویان رشته مدیریت به آن ورود می‌کنند ولی با شروع کلاس‌ها متوجه شدم که بسیاری از دانشجویان از رشته‌های مهندسی دانشگاه‌های مختلف به خصوص دانشگاه شریف و تهران به این رشته ورود می‌کنند.

همچنین پس از ورود به دانشکده مدیریت متوجه شدم که این دانشکده نسبت به دانشکده‌های دیگر هم فضای بهتری دارد و هم برنامه‌های خوبی در این دانشکده هم از نظر علمی و هم سایر برنامه‌ها مزیت دارد.

مهم‌ترین کار یک دانشجو رشته مهندسی مالی و مدیریت ریسک در مقطع ارشد/ دکتری چیست؟

در مقطع ارشد دروس به صورت تعاملی تدریس می‌شود یعنی بعد از تدریس استاد هر فرد دارای یک موضوع جداگانه می‌شود که به تحقیق و بررسی آن می‌پردازد پس بهتر است دانشجویان کارشناسی خود را با این فضا تطبیق دهند. همچنین سعی کنند زبان انگلیسی خود را قبل ارشد تقویت نمایند زیرا برای مطالعه متون بین‌المللی لازم است و سعی کنند نرم افزارهای مرتبط با رشته مالی را یاد بگیرند مثل متلب، اکسل و.... به نظر من بهتر است دانشجویان همزمان با تحصیل در دوره ارشد سعی کنند که کار مرتبط با رشته انجام دهند تا بتوانند تجربه خوبی کسب کنند. در دوره ارشد سعی کنند منابع به روز هر درس را فراگیرند زیرا برای کسانی که علاقه به بورس تحصیلی دارند از اهمیت زیادی برخوردار است.

توصیه شما برای علاقه مندان و کنکوری ها این رشته چیست ؟

توصیه من برای کنکوری‌های عزیز این است که ابتدا شناخت کافی نسبت به این رشته یا به طور کلی هر رشته‌ای که می‌خواهند در آن تحصیل کنند را پیدا کنند تا بتوانند با علاقه به تحصیل رشته مورد نظر بپردازند. همچنین دانشجویانی که این رشته را انتخاب کردند سعی کنند مهارت های لازم مرتبط با این رشته مثل نرم افزار های لازم و همچنین منابع لازم را فراگیرند و همچنین سعی کنند در آزمون های بازار سرمایه شرکت کنند و مدارک مربوطه را دریافت نمایند. به عنوان توصیه آخر هم از دانشجویان می‌خواهم که سعی کنند همزمان با تحصیل وارد بازار کار شوند تا هم تجربه کافی را بدست آورند و هم با کاربرد دروس در واقعیت بیشتر آشنا شوند. در آخر برای همه‌ی این عزیزان آرزوی موفقیت می‌کنم.

مدیریت بازرگانی و آیتی



در مورد خودتان و مسیر تحصیلی که داشتید یک توضیحی بفرمایید.

سلام، اول از همه ممنون از اینکه این مصاحبه را ترتیب دادید، امیدوارم این مصاحبه فرصتی باشد برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات و تجربه‌ای که کسب کرده‌ام. من نسترن حاجی حیدری هستم دانشیار گروه بازرگانی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران و البته با دانشگاه شفیلد انگلستان (University of Sheffield) هم همکاری علمی دارم.

من کارشناسی-ام را رشته مدیریت صنعتی در دانشگاه اصفهان خواندم زیرا خانواده-ام در اصفهان بودند و در دوران کارشناسی آمادگی جدا شدن از خانواده-ام را نداشتم.

کارشناسی ارشدم را با رتبه ورودی پنج مدیریت فناوری اطلاعات خواندم و خب طبیعتاً توانایی انتخاب هر رشته ای را داشتم. رشته فناوری اطلاعات در آن زمان اولین دوره-ای بود که معرفی می-شد (۱۳۸۰) و در واقع ما ورودی های IT خودمان انتخاب کردیم که وارد این رشته جدید بشویم و تجربه بکنیم، ضمن اینکه این رشته در دنیا و در ایران تقریباً به طور همزمان در مسیر آغازین خودش بود. در آن زمان تجارت الکترونیک در حال شکوفایی بود و شرکت هایی مانند گوگل و آمازون در حال رشته بودند و آشنایی ما با اینترنت یک تجربه جدید بود و فکر می-کردیم با یادگیری این مطالب می-توانیم به جامعه خودمان بهتر کمک کنیم. به هر حال مقطع کارشناسی ارشدم در دانشگاه تهران تمام شد.

دوران دکتری-ام را هم در رشته مدیریت سیستم ها که در واقع همان سیستم های اطلاعاتی و ادامه فناوری اطاعات در دانشگاه تهران گذراندم. بعد از فارغ التحصیل شدن با فاصله حدود شش ماه هیات علمی دانشگاه تهران شدم که آرزو و هدف من از ۱۸ سالگی ام بود، یعنی زمانی که از سر در پنجاه تومنی دانشگاه تهران رد می-شدم، سال کنکورم بود و آن موقع خیلی دوست داشتم که پزشکی قبول بشوم زیرا خانواده-ام چنین انتظاری از من داشتند، ولی خب کنکور را خوب ندادم و پزشکی قبول نشدم به همین دلیل در آن دوران بسیار ناراحت بودم ولی باز هم وقتی از سر در دانشگاه تهران رد می-شدم می-گفتم من یک روزی در اینجا هیات علمی می-شوم.

فکر می-کنم تمام روزها و ماه-های زندگی-ام از دوران کارشناسی تا دکتری این هدف را به صورت یک چشم انداز شفاف در نظر می-گرفتم و تمام فعالیت های من در راستا این هدف بود، این را از این جهت می-گویم که تصویر سازی یک چشم انداز اولین قدمی-ست که ما را به سمت آن چیزی که دلخواهمان است سوق می دهد. قدم بعدی بسیج تمام امکانات و منابع (که مهم-ترین این منابع زمان است) در جهت دستیابی به هدف مورد نظرمان است و بعد به بررسی عملکردمان در طول زمان است. برای مثال اگر که من هدفم هیات علمی دانشگاه تهران شدن است اما در طول روز مشغول به فعالیت های اجرایی دیگری هستم، این ارزیابی به من کمک می-کند تا به مسیر اصلی خودم برگردم.

چه معیاری برای انتخاب رشته مدیریت بازرگانی و در ادامه آن ورود به حوزه IT داشتید؟

همانطور که اشاره کردم، من بنا نبود که مدیریت بخوانم و خودم و خانواده-ام همه فکر می-کردیم که من قرار است پزشک بشوم، همچنین به یاد دارم وقتی به مدیر مدرسه-ام گفتم من پزشکی قبول نشده-ام، او بسیار بیشتر از من ناراحت شد. به هر حال سیستم آموزشی ما جوری هست که دانش آموزان الزاما در رشته-ای که به آن علاقه دارند، قبول نمی-شوند، من هم در کنکور آنطور که انتظار می-رفت ظاهر نشدم که البته هیچ کس مقصر نیست، در آخر هم رشته پزشکی در دانشگاه آزاد قبول شدم ولی خب خیلی علاقه به دانشگاه آزاد نداشتم، البته قصد توهین هم ندارم و این صرفا یک علاقه شخصی است.

با این اوصاف در رشته مدیریت در دانشگاه اصفهان قبول شدم. اعتقاد دارم در دانشگاه اصفهان یک تیم خیلی خوبی از اساتید را دارد و من همواره از ایشان یاد می-کنم، همچنین لازم است تا بگویم که یک سری از اساتید دانشگاه اصفهان از اساتید دانشگاه تهران هم سخت-گیر تر هستند که البته نتیجه این سخت-گیری ها این شد که من در مقطع ارشد بتوانم به دانشگاه بروم.

شاید فرایند قبولی من در رشته مدیریت صنعتی هم برایتان جالب باشد، حقیقت آن بود که من به خاطر علاقه-ام به پزشکی، ۱۴ اولویت اول انتخاب رشته-ام پزشکی بود و اولین رشته بعد از پزشکی، مدیریت صنعتی اصفهان بود که قبول شد، زیرا تصورم این بود که اگر قرار است پزشکی نخوانم حتما در شهر خودم می-مانم، در نتیجه اگر علت انتخاب این رشته در مقطع کارشناسی را از من بپرسید، در حقیقت دلیلی نداشت و حتی در دو ترم اول دانشگاه هم علاقه-ای به این رشته نداشتم ولی در ترم سوم به خاطر اساتید خوب دانشگاه و همچنین ارتباط برقرار کردن با مفاهیم درس مانند مفاهیم کسب و کار، کم کم حس بهتری نسبت به رشته پیدا کردم. حتی در ترم ها بالا تر به کارآموزی مرتبط با رشته-ام رفتم. در لابه-لا این کارآموزی ها هم فهمیدم اگر که مفاهیمی که در دانشگاه تدریس می-شود در حوزه کسب و کار به درستی اجرا شوند چقدر می-توانست بر بهره-وری و انگیزش کارکنان و دیگر عناوین کاری تاثیر بگذارد.

با اینکه در آن زمان رشته مدیریت مغفول بود اما به نظر من الان به یکی از محبوب-ترین رشته ها تبدیل شده. همچنان من نیز به این رشته علاقه--مند شدم تا آنجایی که خواهرزاده خودم را ترغیب کردم تا به این رشته بیاید و او از مهندسی به مدیریت مالی تغییر رشته داد.

در ادامه روند تحصیلی-ام، برای انتخاب گرایش ارشدم بسیار تحقیق و بررسی کردم و در نهایت وارد حوزه فناوری اطلاعات و IT شدم.

همانطور که اشاره کردم من عضو هیات علمی گروه بازرگانی هستم، حال شاید این سوال به وجود آید که حوزه IT و بازرگانی چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟، به نظر من امروزه نمی-توان کسب و کار ها را بدون ارتباط با اینترنت، تجارت الکترونیکی و فناوری اطلاعات تصور کنیم، در نتیجه نقش کسانی مانند من که در حوزه مدیریت بازرگانی (که به نظرم اسم بهتر آن مدیریت کسب و کار است) این است که بررسی کنیم چطور می-توانیم به توانمندی کسب و کار ها در بهره-برداری از زیر ساخت های فناوری اطلاعات کمک کنیم به طوری که آنها بتوانند نتایج بهتری هم در بازار و هم در عملیات های داخلی شان به دست بیاورند.

البته من فاصله بین فوق-لیسانس تا مقطع دکتری را کار می-کردم و در حوزه های مشاوره فناوری اطلاعات خیلی فعال بودم، اما در عین حال نمی-گذاشتم که آن چشم-اندازی که داشتم تیره و تاریک بشود.

سخن پایانی

من فکر میکنم پاندمی کووید-۱۹ درس های خوبی هم به ما یاد داد، مثلا به ما یاد داد تا تاب-آوریمان را بیشتر کنیم، قدر نعمت های اطرافمان را بدانیم و از همه مهم-تر فهمیدیم که ما در قبال همدیگر مسئول هستیم.
بنابراین من فکر می-کنم این تجربه-ها می-تواند سرمشقی برای تمام امور زندگیمان باشند.

لطفا خودتون رو معرفی کنید و مسیر تحصیلاتتون رو شرح بدید.

در ابتدا ممنون که این فرصت رو در اختیارم گذاشتید که تجربه کم خودم را بچه های دانشکده مدیریت به اشتراک بذارم امیدوارم که این گفتگو مفید باشد. من سید محمد نظری فارغ التحصیل کارشناسی مدیریت بازرگانی از دانشگاه تهران ورودی ۹۳ و فارغ التحصیل سال ۹۷ هستم چند سال است که در حوزه IT فعالیت میکنم مدیر پروژه چند پروژه داخلی و بین الملل و مدیر محصول چند محصول داخلی بودم. در دبیرستان رشته تجربی خوندم در فرم انتخاب رشته کمتر از ده تا انتخاب داشتم و اکثرا رشته های مدیریت دولتی بود که در راس آن دانشگاه های دولتی تهران و در صدر آن ها دانشگاه تهران بود. خداروشکر انتخاب دوم مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران قبول شدم البته اون موقع تصورم این بود که مدیریت مالی بهتره اما خداروشکر مدیریت بازرگانی قبول شدم. زمان تحصیل ما یک دو راهی بود که ارشد بخونیم یا وارد بازار کار بشیم من چون از سال اول وارد بازار کار شده بودم و در بحبوحه سال اخر کارشناسی حجم کارم خیلی زیاد شده بود ارشد نخوندم و وارد فضای کار شدم و از انتخابم خیلی راضی هستم.

انگیزه شما از انتخاب این رشته و هدفی که به دنبالش بودید چه بود ؟

فقط بر اساس علاقه این رشته رو انتخاب کردم و علاقه ای که بر اساس شناخت بود و علاقه کاذبی که بعضی از بچه های دبیرستانی که تعصب به یک رشته بدون شناخت دارند نبود البته برای خودمم زمانی این حالت نسبت به پزشکی پیش اومده بود که بعدا متوجه شدم علاقه کاذبه اگر دوستانی که در دبیرستان و قبل از ورود به دانشگاه هستند و در حال مطالعه این گزارش هستند پیشنهاد میکنم حتما تست های رغبت سنجی ، مشاور خوب ، شناخت کامل رشته ها ، صحبت با افرادی که در رشته های مرتبط با رشته خودشون در حال فعالیت هستند حتما مشورت بگیرند که شناخت درستی داشته باشند. به طور مثال یک نفر فکر میکنه حتما برای پزشکی ساخته شده بعد از انتخاب رشته متوجه میشه که باید هفت سال برای عمومی بخونه بعد باید آزمون تخصص بده و باید مدام با بیمارستان و مریض و بیماری سر و کار داشته باشه بعد متوجه میشه اصلا برای اینا ساخته نشده و صرفا به خاطر یک جو که میگفتن دکتری خوبه میخوان این راه رو برن. برای همین توصیه میکنم که افراد با شناخت از طریق روش هایی که عرض کردم رشته خودشون رو انتخاب کنن همونطور که منم با شناخت انتخاب کردم و انگیزم علاقه ای بود که سبب انتخاب این رشته شد.

مهم ترین ملاک پذیرش و برتری یک فرد در حوزه تخصصی شما در صنعت چیست؟

در حوزه ای تی چند تا تخصص داریم که به ترتیب اهمیت شامل :

۱) برنامه نویس (۲) مدیر پروژه (۳) طراح (۴) دیجیتال مارکتر ها البته دیجیتال مارکترها میتوانند بالاتر از طراحان قرار بگیرند.

نکته تکمیلی که لازم به ذکر هست ذیل این عناوین که چهار نیاز این صنعت می باشند نقش های تخصصی دیگر قابل تعریف هست به طور مثال ذیل مدیر پروژه اسکرام مستر و ... قابل تعریف هست باید در نظر بگیریم این عناوین کلی هستند.

این حوزه به شدت مهارت محور هست به طور مثال خودمان در شرکت وقتی میخواهیم فردی را استخدام کنیم در سال های گذشته به دانشگاه فرد نگاه میکردیم که کجا درس خونده ولی الان ابتدا به مهارت های فرد و تجربه های کاری فرد توجه میکنیم.

فارغ التحصیلان مدیریت در نیاز های صنعت ای تی در همه موارد نامبرده شده حتی برنامه نویسی میتوانند نقش داشته باشند و برنامه نویسی رو با دوره های مختلف یاد بگیرن و کار اموزی کنن و در نهایت مسیر یک برنامه نویس حرفه ای شدن رو طی کنن.

اما من بیشتر در بازه مدیران پروژه و دیجیتال مارکتر ها در ادامه صحبت میکنم که با رشته مدیریت مرتبط تر هست.

مهم ترین معیار مدیر پروژه / بازاریاب دیجیتال در حوزه ای تی مهارت عمیق و مرتبط داشتن در کنار تجربه کاری و در نهایت دانشگاه خوب تحصیل کردن است.

مهارت مرتبط و عمیق اینجور معنا میشود که به طور مثال طراح UX خیلی مهم نیست از برنامه ریزی بک اند هم سر دربیاره و در رزومش باشه مهم اینه که اصول و مبانی UX بدون و با ابزارهای طراحی آشنا باشه و امور مربوط به رشته خودش رو مسلط باشه.

عمیق بودن به چه معنی است؟ متاسفانه چیزی که در مدیریت خیلی باب است هر کسی با گذراندن یک سری دوره های آموزشی کوتاه این فکر رو میکنه در اون زمینه که دوره اون رو دیده متخصص شده در حالیکه اینطوری نیست مهارت عمیق خودش رو در کار نشون میده به طور مثال ما خودمون در شرکتی که کار میکنیم برنامه نویسی داریم که مهارت های مختلفی رو ذکر کرده و ادعا کرده بلده درحالیکه در عمل میبینیم مهارت های ذکر شده رو در حد سرچ و ویدیو چند ساعته داخل رزومه خودش آورده.

بنابراین مهارت کافی نیست مهارت عمیق مهمه.

تجربه کاری خوب هم به معنی این است که اگر قراره مدیر پروژه یا طراح UI/UX بخواید بشید باید تجربه کاری مرتبط داشته باشید مثلا مدیر پروژه چند سال تجربه کار در زمینه BYB داشته و الان در زمینه BYC تمایل به ادامه کار داره که این ریسک کار رو کم میکنه و به این امر تجربه کاری مرتبط و خوب میگن.

یا به طور مثال یک دانشجو که تازه وارد حوزه کاری شده است مدیر یک بخش کوچیک به طور مثال بخش رسانه میشود این میتونه تجربه کاری مرتبط برای نقش مدیر پروژه باشه.

تفاوت بین نگاه ذهنی شما از این رشته در صنعت نسبت به واقعیت

وقتی بچه ها داخل دانشکده مدیریت تحصیل میکنند بدون اینکه تجربه کاری داشته باشن یک چیزایی میخونن و میبینن که وقتی وارد بازار کار و صنعت میشن کاملا شوکه میشن برای مثال زمانی که من واحد بازاریابی در دانشکده میگذروندم کتاب سال ۱۹۵۰ ناقص اونم از روی جزوه بدون نکات تکمیلی میخوندیم ولی وقتی وارد صنعت شدم متوجه شدم بسیاری از استراتژی ها و تکنیک ها دیگه کاربرد ندارن و متد ها به روز شدن درحالیکه در دانشگاه خبری از این چیزها نبود و این متاسفانه ضعف بزرگ دانشگاه هست.

اگر کسی فقط درس خونده باشه و کار نکرده باشه میزان شوکی که بهش وارد میشه خیلی بیشتره من خداروشکر چون از سال اول مرتبط با رشته ام کار میکردم باعث شده بود تفاوت بین صنعت و دانشگاه رو به خوبی حس کنم و به بچه ها توصیه میکنم درسشون رو خوب بخونن در حدی که کتاب هایی که میخونن خوب یاد بگیرن و مسلط باشن و منابع روز دنیا رو بگردن پیدا کنن و مطالعه کنن و هم تجربه کاری کسب کنن.

این سه تا کنار هم سبب میشه دانشجویها یک سر و گردن بعد از پایان دوره دانشجویی از بقیه بالاتر باشن و اگر صرفا به دانشگاه یا کار بپردازیم ضربه میخوریم. بهترین کار ایجاد تعادل بین درس ، کار و مطالعه بیشتر و کسب مهارت روز افزون هست.

کسب مهارت و مطالعه روز افزون به معنی زمان گذاشتن مجزا از درس و کار برای کسب مهارت های مختلف است و این مستلزم برنامه ریزی است.

یکی از سوالات مهم که دانشجویها از خودشون میپرسن این هست که من چه مهارت هایی یاد بگیرم؟

راه حل این سوال این هست که باید افراد ببینن چه مسیر شغلی میخوان طی کنن به طور مثال اگر میخواهند مدیر پروژه شوند از یک فرد با تجربه در این زمینه مشورت بگیرند که برای این مسیر به چه مهارت هایی نیاز دارند و نسبت به فراگیری آن اقدام کنند

توصیه نهایی شما به افرادی که میخواهند از دانشگاه وارد حوزه حرفه ای کار و صنعت در این رشته ها بشوند چیست؟

توصیه من به دوستانی که میخوان از دانشگاه وارد کار و صنعت بشوند اینه که از ابتدای دانشگاه از مسیر شغلی که میخوان وارد اون بشن یک تصور (حتی به صورت حداقلی) داشته باشن وسیعی کنن حتی مقدار کم تجربه کاری داشته باشند و خودشون رو در جایی مشغول کنن و حتما از مهارت های مرتبطی که میخوان وارد اون کار و حوزه بشن یک چک لیست تهیه کنن و مهارت ها رو کسب کنن و تعادل بین دانشگاه ، کار و فراگیری مهارت ها ایجاد کنن.

من تحسین میکنم افرادی رو که درس میخونن و نمره های بالا میگیرن خب اون افراد مسیرشون مشخصه که میخوان مسیر اکادمیک رو ادامه بدن و به سرانجام مطلوبی در این مسیر برسند.

ولی اگر قصدتون اینه که وارد فضای کاری بشید خیلی معدل و نمره مثل سال های گذشته تاثیری نداره به طور مثال من وقتی میخوام رزومه هارو بررسی کنم اول میبینم که فرد نسبت به سنش چه مهارت و توانایی و تجربه هایی داره و دیگه دانشگاه اولویت اخر شده است. برخی افراد حتی بعضی از افراد که مدیریت قبول میشن باور غلطی دارن که مدیریت یک رشته کاملا تجربیه و با چند سال کار کردن میشه یه مدیر خوب شد درحالیکه اینطور نیست.

مدیریت یک رشته علمی - تجربی هست که هم باید دانش و هم تجربه رو کسب کرد و صرفا تحصیلات بدون تجربه و همچنین تجربه بدون تحصیلات موفقیتی در پیش نخواهد داشت برای مثال اگر مدیری فقط تحصیلات اکادمیک گذرونده باشه و بخواد بدون تجربه مسئول مدیریت یک تیم بشه یک چالش جدی خواهد داشت و اونم ناشی از عدم تعامل با افراد مختلف با نگرش های مختلف و ... است که این گنج ارزشمندی است که تجربه در اختیار فرد قرار میده که در هیچ کتابی نمیشه فرمولی برای رفتار با هر جنس آدمی رو پیدا کرد و بالعکس کسی که تجربه میکنه و در محیط کاری میره جلو با دانش میتونه بهتر و کارآمد تر از طریق تکنیک های علمی کار رو جلو بیره.

نکته بسیار مهم تعامل دانشجویها با اساتید و افراد دیگه هست چون ارتباط و تعاملات سبب ورود بهتر به بازار کار میشود و من به چشم دیدم بسیاری از ورودی هایی که با اساتید ارتباط خوبی داشتن تونستن موقعیت های شغلی خوبی به دست بیارن ولی دوستان دیگه که تعاملاتی با اساتید و بازار های کاری نداشتن متاسفانه بعد از فارغ التحصیلی نتونستن شغل مرتبط و خوبی پیدا کنن توصیه میکنم که دوستان با دانشجویان با اساتید وبچه های دانشگاه ارتباط خوبی داشته باشن و در دانشگاه حتی در فضای آموزش آنلاین گوشه گیر و منزوی نباشن.

انگیزه شما از انتخاب این رشته و گرایش در ارشد چه بود؟

علاقه به کار با داده و دیتابیس، مصور سازی داده‌ها و در نهایت ساخت داشبورد مدیریتی

چقدر بین نگاه ذهنی شما و واقعیت این رشته در دانشگاه، به خصوص دانشکده مدیریت فاصله بود؟

بسیار زیاد،

زیرا دانشگاه بیشتر مفاهیم تئوری و شاید غیر لازم برای دنیای شغلی را ارائه می‌داد در صورتی که انتظار داشتم مفاهیم کاربردی و آموزش‌های مورد نیاز برای موفقیت در کار هم داده بشود. البته اصلاً این منظور را ندارم که مفاهیم آکادمیک دانشگاه مفید نیستند ولی به قدری به آنها بها داده می‌شود که حتی مهارت‌های کاربردی فدای این مفاهیم حفظی می‌شوند. به عبارت دیگر اصول تئوری برای فهم عمیق مسئله هم اهمیت دارند، ولی متأسفانه در دانشگاه، حداقل در رشته‌ی بنده، به همین اصول علمی بسنده می‌شود و مهارت‌هایی که برای آینده‌ی شغلی هرکسی لازم است، نادیده گرفته می‌شوند

مهم‌ترین کار یک دانشجوی در رشته شما در مقطع ارشد چیست؟

جستجوی موقعیت های شغلی که برای دانشجوی مدیریت it وجود دارد و همچنین کسب مهارت‌هایی که برای آن موقعیت ها ذکر شده‌اند. همچنین یادگیری نرم‌افزارهای مرتبط خیلی موثر است، که البته با یک جست و جو ساده می‌توان به این نرم‌افزار ها پی برد (از آگهی‌های استخدام گرفته تا جستجوی رزومه افراد این رشته و...) لازم به ذکر است که این نکته برای پیدا کردن مسیر آینده بسیار مؤثر است زیرا از این طریق می‌توانیم متوجه شویم که چه انتظاراتی از دانشجوی این رشته وجود دارد، چه چیزی باید بلد باشد و چه مهارت‌هایی لازم است تا کسب کند.

توصیه شما برای علاقه‌مندان و کنکوری‌ها این رشته چیست؟

انتظار خیلی زیادی از آموزش کاربردی در دانشگاه نداشته باشید و امیدوارم بعد از قبولی، از عدم کارایی آموزش‌های آکادمیک دلخور نشوید. به نظرم بهتر است تا خودتان به دنبال شرکت در دوره‌های مختلف برای ارتقاء مهارت بروید

به نظرم شما موقعیت های شغلی این رشته چه میزان است و آیا می‌توان به راحتی با مدرک تحصیلی مشغول به کار شد یا خیر؟

بستگی دارد از نظر تعداد موقعیت شغلی، تا آنجایی که بنده درگیر بودم می‌توان گفت به نسبت رشته های قدیمی و پر طرفدار مثل برخی رشته های مهندسی، قطعا بازار کار کوچیکتری دارد، به دلیل اینکه این رشته خیلی قدیمی نیست و حداقل در ایران، رشته جدیدی محسوب می‌شود و البته رو به رشد. ولی از طرفی نمی‌توان گفت که اصلا بازار کار ندارد و فارغ التحصیل این رشته، به هیچ عنوان نمی‌تواند کار مرتبط پیدا کند. اما از طرفی هم فارغ التحصیل این رشته باید چیزهای خاصی را در نظر داشته باشد به عنوان مثال باید بداند صرف مدرک قطعا کافی نیست و اگر مدرک توام با مهارت نباشد اصلا هیچ کاری قابل دسترسی نیست. نه تنها برای این رشته، بلکه برای هر رشته دیگری. ولی سواد پایه ی آکادمیک(دانشگاهی) به علاوه ی مهارت و نرم افزارهای تخصصی، نتیجه‌ی خوبی در بازار کار دارد

مدیریت صنعتی و تکنولوژی



به صورت مختصر رزومه علمی و شغلی خودتان را بفرمایید.

دانش‌آموخته کارشناسی مدیریت صنعتی (۱۳۸۳-۱۳۸۷) بودم، مقطع کارشناسی ارشد (۱۳۸۷-۱۳۸۹) در رشته مدیریت صنعتی گرایش تولید در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران با معدل ۱۹,۱۴ گذراندم و به‌عنوان استعداد درخشان در مقطع دکتری مدیریت تولید و عملیات (۱۳۹۰-۱۳۹۴) پذیرفته و با معدل ۱۸,۳۰ دانش‌آموخته شدم. از سال ۱۳۹۲ تا کنون در سه مقطع در دانشگاه تهران تدریس می‌کنم. هم‌اکنون نیز، به‌عنوان پژوهشگر پسادکتری با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و نوآوران کشور در دانشگاه تهران مشغول فعالیت هستم.

در حوزه پژوهشی تا کنون در نگارش ۴ مقاله ISI از نوع Q1 و یک مقاله ISI از نوع Q3، ۱۹ مقاله نمایه شده در Scopus، ۱۲ مقاله علمی - پژوهشی داخلی، ۱۶ طرح پژوهشی ملی و دانشگاهی، ۷ کنفرانس بین‌المللی در خارج از ایران و ۱۴ کنفرانس ملی و بین‌المللی داخلی و ثبت یک اختراع در ایران، نگارش یک‌فصل از کتاب در یک انتشارات در ایالات متحده و نشر یک کتاب در ماه‌های اخیر در انتشارات دانشگاه تهران مشارکت داشتم.

به‌عنوان پژوهشگر ۱,۵ سال در سازمان مدیریت صنعتی (۱۳۹۰-۱۳۹۲)، و ۳ سال در پژوهشگاه فناوری اطلاعات ارتباطات فعالیت داشتم (۱۳۹۳-۱۳۹۵)، ۲ سال مشاور معاون توسعه سرمایه‌گذاری دانشگاه تهران (۱۳۹۵-۱۳۹۷)، ۱ سال مدیر برنامه‌ریزی پخش البرز بودم (۱۳۹۸)، و ۲ سال اخیر نیز مشاور مدیر اجرایی مدیریت شهر دانش دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران (۱۳۹۹-۱۴۰۰) خدمت می‌کنم.

دانشجویان چگونه و از چه زمانی می‌توانند در رشته مدیریت صنعتی به کار پژوهشی اقدام کنند؟ مهارت‌های موردنیاز برای کار پژوهشی چه مهارت‌هایی هستند؟

در ابتدا بسیار خوب است که دانشجویان از نسل‌های دانشگاه‌ها شناخت پیدا کنند، در سیر تطور دانشگاه‌ها می‌توان به چهار نسل اشاره کرد: دانشگاه‌های نسل اول، دانشگاه‌های "آموزش‌محور" بودند که قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم فعالیت می‌کردند که هدفشان صرفاً آموزش دانشجویان بود. از اوایل قرن بیستم دانشگاه‌های "پژوهش‌محور" شکل گرفتند که علاوه بر آموزش، رسالتشان پژوهش نیز بود. از نیمه قرن بیستم دانشگاه‌ها "فناوری محور" شدند (۱۹۵۰-۱۹۷۰) که با ترویج ایده‌پردازی و روحیه کارآفرینی در دانشجویان، همزمان در آموزش و پژوهش متحول شدند و بعد از ۱۹۷۰ دانشگاه‌های "کسب‌وکار محور" شکل گرفتند که علاوه بر رسالت‌های قبلی، دانشگاه‌ها خودشان بنگاه‌داری می‌کنند. دانشجویان زیادی در دانشگاه‌های تراز اول جهان در سال‌های اخیر به کارآفرینی و ایجاد کسب‌وکارهای نو با حمایت و همکاری دانشگاه‌ها می‌پردازند، دانشگاه‌ها در ایران معمولاً نسل اول و دوم هستند، از دانشجویان صرفاً انتظار آموزش و پژوهش می‌رود، البته در حوزه پژوهش هم ضعف‌های زیرساختی وجود دارد، پژوهش‌ها کمتر مسئله‌محور و تقاضا محور هستند و در بسیاری از موارد پاسخگوی نیاز واقعی جامعه و صنعت نیستند. اخیراً دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران نیز با ایجاد طرح شهر دانش (دانشگاه سبز، کارآفرین و هوشمند) به دنبال حرکت به

سمت دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم است.

دانشجویان نیز باید با این سیر تحول دانشگاه‌ها آشنا باشند و متناسب با آن مهارت‌هایشان را ارتقا دهند، در کلاس‌های درس به سرفصل‌های تجویزی وزارت علوم بسنده نکنند و مطالبه‌گر لبه دانش و زیرساخت‌های لازم باشند. دانشجویان لازم است کتاب‌های مرجع را در رشته خود بخوانند، مقالات به‌روز را دنبال کنند، با فضای کارآفرینی و فناوری‌های نوظهور و تحول‌آفرین آشنا شوند و مهارت‌هایشان را برای مشارکت در کسب‌وکارها ارتقا دهند.

معمولاً از دانشجویان در مقاطع مختلف انتظارات متفاوتی وجود دارد، در دوره کارشناسی انتظار می‌رود که دانشجویان منابع علمی دنیا را بشناسند و بتوانند اعتبارشان را ارزیابی کنند، منابع بومی را هم متناسب با نیازهای جامعه و صنعت بشناسند مثلاً بتواند یک کتاب را از روی اعتبار نویسند، دانشگاه یا انتشارات، اعتبارسنجی کنند و به محتوای کلاس درس، جزوه‌ها، کتاب‌های نویسندگان داخلی بسنده نکنند. من در دانشگاه بسیار کم دیدم که این امر حاصل شود.

دانشجو خوب است که پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر را بشناسد و بتواند از منابع علمی داخلی و بین‌المللی برای جستجو مقاله، پایان‌نامه و کتاب استفاده کند. همچنین باید بتواند برای طرح سؤالات علمی، شبکه‌سازی و ادامه تحصیل، با افراد آکادمیک دنیا ارتباط برقرار کنند، بدین منظور استفاده از شبکه‌های علمی مانند لینکدین و مراجعه به صفحه گوگل اسکالر پژوهشگران، کمک‌کننده است. دانشجویان در تکالیف کلاسی خود از مقالات مجلات مصوب وزارت علوم موجود در سایت magiran.com کمک بگیرند و به جستجوی غیرعلمی در اینترنت بسنده نکنند و سعی کنند در نوشتن تکالیف کلاسی، مقاله‌نویسی را تمرین کنند.

تجربه بعدی که می‌تواند برای دانشجویان مفید باشد، مشارکتشان در انجمن‌های علمی تخصصی رشته‌شان (مثل انجمن علمی مدیریت صنعتی) یا حضور در کنفرانس‌های معتبر داخلی است. کنفرانس‌هایی که توسط دانشگاه‌های معتبر یا یک انجمن علمی به نام برگزار می‌شود. حتی تجربه نگارش مقاله و شرکت به‌عنوان نویسنده در کنفرانس‌ها به دلیل سخت‌گیری کم‌تر، باعث آب شدن یخ پژوهشی دانشجویان می‌شود. اگر پژوهش‌ها را از نظر نحوه گردآوری اطلاعات به دو دسته کتابخانه‌ای و میدانی تقسیم کنیم، مقطع کارشناسی زمان خوبی برای تمرین پژوهش‌های کتابخانه‌ای است.

توصیه دیگر ارتقای مهارت‌های عمومی دانشجویان مدیریت در دوران کارشناسی است: زبان انگلیسی، دانش وب‌گردی آکادمیک و آموزش نرم‌افزارهای آماری مانند SPSS. اینها شایستگی‌های فنی شما را ارتقا می‌دهند و در طول دوران تحصیل و کار، جعبه ابزار خوبی هستند.

انتظارات پژوهشی از دانشجویان کارشناسی ارشد بیشتر است. مجلات با کیفیت در رشته خود را بشناسید، آخرین مقالات و فراخوان‌های مقالات (call for papers) آن‌ها را دنبال کنید. فراخوان‌های مقالات کنفرانس‌های معتبر جهانی، برای آشنایی با مباحث روز (current issues) مفید هستند.

علاوه بر آمار و روش تحقیق، آشنایی با تکنیک‌ها تحقیق در عملیات سخت و نرم و روش‌های تصمیم‌گیری (تصمیم‌گیری چند شاخصه، تصمیم‌گیری چندهدفه و ...) مفید است. تمرین مهارت‌های کار تیمی با هم‌کلاس‌ها و سایر دانشجویان به‌جای رقابت‌های شکننده، به هم‌افزایی در انجام فعالیت‌های پژوهشی کمک می‌کند و حتی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای شانس بالاتری برای موفقیت دارند. خیلی مهم است پژوهش‌ها، مسئله‌محور باشند نه تکنیک محور. برای همین دنبال کردن اخبار فناوری، اخبار صنعت، بازدید از شرکت‌ها، کارآموزی و کارورزی در شرکت‌ها به ایده‌پردازی افراد کمک می‌کند.

در پژوهش‌ها رعایت اصول اخلاقی مهم است. در دام غیراخلاقی استادان هیأت‌علمی و مدعو که صرفاً از دانشجویان کار می‌کشند و در مقابل دانشجویان رفتار غیرمسئولانه دارند نیافتید. در دوره کارشناسی، به‌عنوان تکالیف کلاسی (برای دروس غیر زبان) ترجمه تحویل دادن، گاهی سواری مجانی دادن و کمک به نشر

کتاب‌های چهل‌تکه و بی‌محتوا توسط اساتید است. یا در نگارش مقالات اگر از استادی مشورت نگرفتید و در نگارش تلاش ویژه ای انجام ندادند، درج اسم آنها باج دادن به آنهاست که این مورد نادر هم نبوده است. پسندیده است، از اساتید راهنما و مشاور ارشدتان نیز کار بخواهید، آنها موظف هستند تعداد ساعت مشخصی برای کارتان وقت بگذارند، برای حقوق خود مطالبه‌گر باشید. البته اساتید بزرگواری بسیاری هم وجود دارند که دلسوزانه وقت می‌گذارند و از قلم خود نان می‌خورند. دانشجویان ارشد اگر موضوع پایان‌نامه‌شان خوب تعریف کنند، می‌توانند یافته‌های پژوهشی و مقالاتشان را در همان راستا منتشر کنند و از دوباره‌کاری‌ها و اتلاف وقت بپرهیزند.

چگونه می‌توان توانمندی‌ها و مهارت‌های یک متخصص رشته مدیریت صنعتی را در محیط کار بهبود بخشید؟

ما در دوره کارشناسی استادی داشتیم که ما را مجبور به انجام کار پروژه‌ای در محیط‌های صنعتی برای درس‌های اصلی‌مان می‌کرد و برای ما بسیار مفید بود. من به دانشجویان دوره کارشناسی توصیه می‌کنم که از اساتیدشان معرفی‌نامه بگیرند و حتماً وارد محیط‌های صنعتی بشوند و الفبای محیط‌های صنعتی را بشناسند. شیوع ویروس کرونا، عدم حضور فعال برخی اساتید در صنعت، رابطه ضعیف دانشگاه و صنعت، و ضعف برخی انجمن‌های علمی باعث شده که این فرصت از دانشجویان گرفته شود.

هنگامی که دانشجویان در طرح‌های پژوهشی با اساتید مشارکت دارند یا در صنعت کار می‌کنند، بهتر است حتی بسیار کم دستمزد بگیرند. این دستمزد باید حداقل به اندازه میزان مصوب دانشگاه برای نیروی کار دانشجویی (در طرح کاردات) باشد. وقتی در پروژه‌ای پول دریافت کنید از شما کار درست‌تری می‌خواهند و زمانی که کار انجام دهید یادگیری حاصل می‌شود. حتماً سعی کنید در جریان کل پروژه و در خروجی نهایی کار باشید و مانند فیلم عصر جدید چاپلین فقط یک پیچ را در خط تولید نچرخانید.

هر دانشجو برای رشد در فضای علمی باید یک بال نظری و یک بال عملی داشته باشد، بال نظری مباحثی است که در دانشگاه آموزش دیده و در پایگاه‌های اطلاعات علمی مطالعه کرده است و بال عملی با حضور در صنعت و پروژه‌های تحقیقاتی رشد می‌کند. دانشجویان از دوره ارشد خوب است شروع به کارکردن کنند و پایان‌نامه و کارهای کلاسی خود را از همان شرکت استخراج کنند. البته از درس و معدل خود غافل نشوید.

تعامل بین‌المللی با دانشجویان خارجی یا دانشجویان ایرانی مقیم خارج در مقاطع مختلف بسیار کمک‌کننده است. دانشجویان ارشد و دکتری در کنفرانس‌های بین‌المللی با کمک‌هزینه دانشگاه شرکت کنند، همچنین دانشجویان دکتری نیز بهتر است از فرصت مطالعاتی خود استفاده کنند.

چالش‌های اساسی این رشته در شرایط فعلی کشور چیست؟

رشته مدیریت صنعتی به نسبت جایگاه خوبی در بازار کار کشور دارد، دانشگاه تهران نیز وجهه خوبی دارد و با برخوردهای خوبی مواجه می‌شوید اما میانگین دستمزد در صنعت به صورت کلی پایین است برای همین بهتر است در قالب پروژه یا کار هر چه زودتر سابقه کسب کنید، این تجارب هنگام دانش‌آموختگی بسیار مفید است. همچنین گاهی نیازهای صنعت با دانشگاه تطابق خوبی ندارد و هر چه دانشجویان زودتر وارد صنعت شوند مهارت‌های موردنیاز خود را بهتر تقویت می‌کنند.

شاید کارخانه‌ها اوضاع مرتبی نداشته باشند اما در حوزه خدمات (بانکداری، حمل‌ونقل، ...) بازار کار بهتری وجود دارد چون حجم اقتصاد بزرگ‌تری دارد. این حوزه شاید جذاب‌تر هم باشد و دشواری‌های محیط‌های صنعتی را ندارد. وارد حوزه‌هایی شوید که رقبای کمتری از رشته‌های دیگر داشته باشید، مثلاً مدیریت فرایند، مدیریت پروژه، کنترل کیفیت، برنامه‌ریزی، استراتژی، ارزیابی عملکرد حوزه‌های خوبی برای دانش‌آموختگان مدیریت است.

به صورت مختصر مزیت رقابتی رشته مدیریت صنعتی چیست؟

شیفتگی تخصصی چیز خوبی نیست، من جایگاه مدیریت صنعتی را به جای مزیت آن بیان می‌کنم، در رویکرد زنجیره ارزش، دانش‌آموختگان صنعتی به ابزارهایی مجهز می‌شوند که با آنها می‌توانند در بسیاری از فرایندهای یک شرکت حضور داشته باشند، از واحدهای عملیاتی تا مدیریت پروژه و استفاده از ابزارهای آماری، پژوهش عملیاتی و

دانشجوی مدیریت صنعتی می‌تواند در مدیریت گردش اطلاعات، گردش موجودی و گردش مالی کل زنجیره تأمین به سازمان‌ها کمک کند. به نظر من تنوع مهارت‌هایی که در رشته مدیریت صنعتی آموزش می‌بینند نسبت به سایر رشته‌ها گسترده‌تر است، به همین علت دانشجویان این رشته می‌توانند خود را در حوزه‌های مختلف توانمند کنند. نکته خوبی هم که اخیراً در بین دانشجویان صنعتی مرسوم شده، داشتن رویکرد فرایند گرا است که در همه بخش‌ها می‌توان از آن استفاده کرد.

اگر توصیه یا نکته‌ای برای دانشجویان دارید بفرمایید.

نکته اول، زمان را مدیریت کنید، همواره در کلاس‌ها گفته‌ام که "بین درس‌ها استراحت نکنید، بین تفریحاتتان درس بخوانید" اما باید چهل تا شصت ساعت در هفته حتماً به فعالیت آموزشی و پژوهشی و فناورانه بپردازند.

نکته دوم، هم‌دانشگاهی‌ها و کسانی که با آنها وقت می‌گذرانید همان افرادی هستند که در آینده با آنها تعامل خواهید داشت؛ بنابراین در انتخاب اطرافیان‌تان بسیار دقت کنید و سعی کنید هم‌افزایی داشته باشید.

ضمناً برای دانشجویان پسر توصیه می‌کنم حتماً در طول تحصیل برای سربازی برنامه داشته باشید، با انجام پروژه‌های کسر خدمت یا استفاده از طرح بنیان‌نخبگان (که خودم از آن استفاده کردم) در زمان دانشجویی مدت سربازی را کمتر کنید.

نکته آخر اینکه سعی کنید با مشورت، از تجربه همه اساتید دلسوز و اخلاق‌مدار، همچنین دانشجویان سال‌های بالاتر و مقاطع بالاتر که تجارب خوبی دارند، استفاده کنید و بفرمایش امام علی (ع) با مشورت کردن شریک عقل دیگران شوید.

پیروز باشید

لطفا بصورت مختصر رزومه علمی خودتان را بفرمایید. هم اکنون در چه سمتی و چه بخشی مشغول به فعالیت هستید؟

فارغ التحصیل مهندسی صنایع در مقطع کارشناسی، مدیریت صنعتی گرایش تولید و عملیات در مقطع ارشد، در حال حاضر هم دانشجوی دکتری مدیریت صنعتی گرایش تحقیق در عملیات هستم، که البته هنوز یک ترم باقی ماند است. من الان در زیر گروه سرمایه گذاری کوروش گروه صنعتی گلرنگ مشغول به کار هستم، ابتدا در قسمت زنجیره تامین فعالیت داشتم اما در حال حاضر در قسمت منابع انسانی به صورت تخصصی در بخش تحلیل داده و آنالیز، کارشناس تحلیل داده در حوزه منابع انسانی شرکت هستم.

تصوری در جامعه وجود دارد که رشته مدیریت صنعتی یک رشته مردانه است، بنظر شما این تصور درست است؟

کلا این تصور که بعضی از رشته ها مخصوص آقایان هستند وجود دارد و در بین رشته های مدیریت، شاید اسم مدیریت صنعتی برای دانشجویان این تصور را تداعی می کند. اما بصورت کلی در تمام رشته های مدیریت، خانم ها پا به پای آقایان می توانند فعالیت کنند و از آنجایی که محیط های کاری که هم اکنون دانش آموختگان صنعتی در آن فعالیت می کنند، خیلی عملیاتی نیست و در بخش های میانی تر سازمان ها فعال هستند مشکلی برای خانم ها بوجود نمی آید. بچه های مدیریت صنعتی در تمامی حوزه ها می توانند فعالیت کنند و از این جهت نسبت به سایر مدیریت ها وضعیت خوبی دارند مثلا در شرکت های خدماتی، بانک ها، وزارت نیرو، آب و فاضلاب و... در به روی گرایش صنعتی در کنار سایر گرایش ها باز است. بنظر من نقطه قوت دانش آموختگان مدیریت صنعتی آن است که ذهن ریاضی قوی تری دارند و به تکنیک مجهز هستند، همچنین آشنایی مختصری با سایر مطالب تئوری مهم زیر شاخه های دیگر مدیریت دارند، حتی در مواقعی بهتر از خود بچه های مثلا بازرگانی در فعالیت های بازاریابی عمل میکنند.

چه توانمندی ها و مهارت هایی برای یک فرد متخصص در بازارکار نیاز است ؟

من الان در حوزه منابع انسانی فعال هستم که ممکن است نا مرتبط با رشته تحصیلی خودم به نظر بیاید، هنگام ورود به این حوزه هم همین چالش را داشتم، اما هنگامی که وارد شوید متوجه خواهید شد که خیلی از مهارت ها به وسیله تجربه در طول انجام فعالیت در کار به دست می آید، البته اگر دانشجویان با مفاهیم درسی، و مفاهیم تخصصی خود به درستی آشنا باشند در محیط کار راحت تر می توانند جستجو کنند و یاد بگیرند، درواقع با کلید واژه ها و منابع آشنا هستند. به نظر من دانشجویان مدیریت صنعتی باید اولاً روی مباحث تئوری و تکنیک ها مثل مدل سازی، تصمیم گیری، رتبه بندی، حل مسئله و ... تسلط داشته باشند. مورد دوم یادگیری نرم افزارهاست، البته تاکید میکنم نه همه نرم افزارها، بلکه مهم ترین نرم افزارها را به صورت حرفه ای آموزش ببینند. مهم ترین و ساده ترین نرم افزار، نرم افزار اکسل است که به دانشجویان کارشناسی توصیه می کنم حتما یادگیرند. من، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی مشغول به کار بودم، در همه جا اکسل مورد استفاده قرار میگیرد، در سازمان های به روزتر، به اقتضای نیاز، اکسل در کنار نرم افزار های دیگر قرار میگیرد ولی باز هم کارها بر پایه اکسل انجام می شود. در کنار آن هم بسته به محیط هایی که قصد ورود به آن را دارند مهارت کسب کنند، به عنوان مثال در محیط های پروژه ای، نرم افزار های کنترل پروژه، و یا در حوزه مالی، نرم افزار های حوزه مالی و اقتصاد سنجی را یاد بگیرند. و توصیه بعدی من زبان است هم برای بچه های کنکوری و هم برای بچه هایی که وارد بازار کار میشوند، زیرا بچه ها در ابتدا که وارد بازار کار می شوند به دید محقق به آنها نگاه میشود و از آنها انتظار می رود که تحقیق کنند، مقالات جدید را مطالعه کنند و روش های جدید را یادگیرند، بنابراین زبان بسیار اهمیت دارد.

مهمترین ملاک پذیرش و برتری یک فرد در حوزه تخصصی شما در صنعت چیست ؟

در درجه اول برند دانشگاهی شما بسیار اهمیت دارد زیرا نشان دهند پایه تئوری قابل قبول شماست، بعد از آن انتظار میرود فرد دید سیستماتیک خوب و ذهن منظمی داشته باشد و این ویژگی در خلال مصاحبه شغلی به راحتی نمود پیدا میکند، حتی برای کسی که سابقه کار نداشته باشد، اگر در زندگی درسی خود نظم داشته باشد، یعنی نسبت به مهم ترین موضوعات اصلی رشته خود درک قابل قبولی داشته باشد و با مفاهیم آشنا باشد. انتظار شرکت ها از دانشجویانی که سابقه کار ندارند تسلط به همه موضوعات نیست بلکه داشتن روحیه یادگیری و اشتیاق به آموختن، ملاک اصیل و مانایی هست. که این موضوعات از رزومه افراد قابل مشاهده است، اینکه در خلال تحصیل چه کارگاه هایی شرکت کردید، چه مهارت هایی کسب کردید و چه آموزش های جانبی دیدید.

مسیر شغلی یک دانشجو رشته شما چگونه است ؟

من خودم از ترم دوم کارشناسی تقریباً وارد بازار کار شدم، با کارهای آموزشی و مشاوره هم شروع کردم، کار کردن باعث رشد ذهن و افزایش خلاقیت می شود و افرادی که تجربه کار دارند، دید بهتری نسبت به افرادی دارند که صرفاً به درس پرداختند. من توصیه می کنم از مسیری که بیشترین علاقه رو دارند شروع به کارآموزی کنند، یک راه دیگه هم این است که وارد مسیری بشوند که سریع تر برای آنها امکان پذیر است و سعی کنند در آن حوزه بهترین باشند، شاید الان مسیر دوم بهتر باشد چون صبوری کمتری برای نتیجه بخشی نیاز دارد و باعث پربار شدن رزومه و پیدا کردن حوزه علاقه و توانمندی افراد می شود. منتظر یک شرایط ایده آل خاص نباشید، همین که شروع کنید، مسیر برای شما روشن می شود.

بصورت مختصر مزیت رقابتی رشته مدیریت صنعتی چیست؟

آن چیزی که من به چشم خودم در محیط کار میبینم این است که ما صنعتی ها به خاطر داشتن دید ریاضیاتی و قوی بودن بعد محاسباتی ذهنمان، مغز های ساختارمندانه تری داریم، و چون نسبت به سایر مدیریت ها به تکنیک مجهز هستیم می توانیم در سایر حوزه های مدیریت هم موفق باشیم.

اگر توصیه یا نکته ای برای دانشجویان دارید بفرمایید.

اگر بخواهم حرف هایم را خلاصه کنم، با توجه به شرایط کنونی کشور حتما در کنار درس کار کنید، این کار می تواند انجام یک پروژه مدل سازی برای خودتان یا یک فرصت کارآموزی با حداقل حقوق در یک مجموعه باشد، بعد ها همین تجربه های کوچک کمک کننده خواهد بود و باعث چند بُعدی شدن ذهن و اصطلاحاً بزرگ شدن شما می شود. همچنین سعی کنید مفهوم درس های تخصصی را یادگیرید و صرفاً حفظ نکنید، در محیط کار یا در زندگی می توانید از آن مفاهیم استفاده کنید، حتی اگر به آن موضوعات تسلط نداشته باشید، جرقه آن در ذهن شما وجود دارد و می توانید به سرعت یادگیرید و استفاده کنید.

لطفا بصورت مختصر رزومه علمی خودتان را بفرمایید. هم اکنون در چه سمتی و چه بخشی مشغول به فعالیت هستید؟

من دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس (رشته تحقیق در عملیات) هستم و مدرک کارشناسی ام را در رشته مدیریت صنعتی از دانشگاه تهران اخذ کردم. در گذشته کمی فعالیت کارآفرینی داشتم و شرکت کلوچ را بنیان گذاری کردم، کمی هم در فضای تولید و صنعت به کار پژوهشگری مشغول بودم. در حال حاضر در حوزه اکوسیستم نوآوری کشور فعال هستم و عضو هیئت موسس مجتمع پژوهش نوآوری تربیت مدرس (که به صورت رسمی در سال ۹۸ به یاری دوستان خوبم از رشته های مختلف در دانشگاه سنگ بنای آن را محکم نهادیم) می باشم.

انگیزه شما از انتخاب این رشته و گرایش در مقطع کارشناسی و ارشد چه بود ؟

بنده در دوران دبیرستان رشته ریاضی فیزیک میخواندم، یعنی ذهن محاسباتی و آماری قوی داشتم و در رشته مهندسی صنایع دانشگاه امیرکبیر هم پذیرفته شده بودم. من به راحتی میتوانستم در رشته های مهندسی تحصیل کنم اما قبل از کنکور کارشناسی به واسطه شغل پدر، به رشته مدیریت بسیار علاقه مند شدم. با مشورت هایی که صورت گرفت، رشته مدیریت را به عنوان بیس تحصیلی خودم انتخاب کردم. از نظر من رشته مدیریت از دو بُعد تشکیل شده است، بعد اول به این صورت هست که شما ذاتاً از لحاظ روانشناسی استعداد و مهارت مدیریت کردن را داشته باشید و بعد دوم کسب علم مدیریت در فضای دانشگاهی هست. پس به صورت منطقی به این نتیجه رسیدم که باید این رشته را به عنوان سنگ بنای بعد علمی خود انتخاب کنم. در کنار درس در فضاهای تشکیلاتی هم به فعالیت پرداختم و همین حرکت باعث به دست آوردن تجربیات ارزشمندی در وجودم شد.

برای مقطع ارشد می توانستم رشته مدیریت را در همان دانشگاه تهران ادامه دهم اما بعد از شور و مشورت با اساتید بزرگی همچون استاد دکتر عادل آذر به این نتیجه رسیدم که ادامه دادن رشته مدیریت در دانشگاه های مختلف می تواند باعث گستردگی روابط من با اساتید و انسان های فرهیخته بیشتری شود و حلقه افراد ارزشمند زندگی مرا را وسعت بخشد. در حال حاضر هم از انتخابم بسیار رضایت دارم و به عنوان جدیدترین پژوهش علمی خودم در حال نگارش یک کتاب به همراه استاد عادل آذر به همراه چند مقاله دیگر هستم.

چقدر بین نگاه ذهنی شما و واقعیت این رشته در دانشگاه، خصوصاً دانشکده مدیریت دانشگاه تهران فاصله بود؟ ذکر کنید.

حقیقتش من چون در فضاهای علمی و در المپیاد ریاضی فعالیت میکردم، بعد از ورودم به دانشکده مدیریت متوجه شدم که چقدر تصوراتم با شرایط واقعی که میبینم متفاوت هست. برای مثال اگر سطح درک و سواد من از درس های محاسباتی را ۱۰۰ در نظر بگیرید، سطح تدریس این درس ها در دانشکده شاید با کمی اغراق ۱۰ بود. یعنی بسیار پیش پا افتاده تر از آنچه که در ذهن متصور بودم تدریس می شد. برای همین به راحتی مسئولیت TA بودن برخی از اساتید محبوبم را بر عهده میگرفتم. من طالب درگیری هرچه بیشتر با مباحث درسی و انجام کارهای گروهی بودم اما اساتید اغلب به تعریف تمرینات ساده فردی اکتفا میکردند و تمام این موارد وقتی کنار هم قرار داده می شد باعث دلسردی من از انتظارات علمی برآورده نشده ام می شد.

مهم ترین کار یک دانشجوی رشته مدیریت صنعتی در مقطع کارشناسی چیست؟

من اصولاً به بچه های کارشناسی، درگیری با فضاهای کاری را پیشنهاد نمی دهم، چرا که معتقدم دانشجویان کارشناسی تمرکز خود را صرفاً باید بر روی تقویت بنیه علمی خود بگذارند. تازه بعد از ورود به مقطع ارشد باید برای خود یک فضای کاری تعریف کنند، فرقی هم نمی کند که آیا دوست دارند کارهای تحقیقاتی و نظری انجام بدهند یا وارد فضای عملیاتی و اداری شوند، در هر صورت باید علایق خود را آنالیز کرده و یک دورنمای شغلی برای خودشان متصور شوند.

توصیه شما به عنوان یک استعداد درخشان، برای علاقه مندان و کنکوری ها این رشته چیست؟

مدیریت یک ویژگی ترکیبی است، هم ذاتی است هم اکتسابی. آیا شما استعداد اداره کردن خود و محیط اطراف را دارید؟ اگر پاسخ مثبت است که شما یک گام از سایرین جلو هستید. اما داستان به همین نقطه ختم نمی شود و صرفاً مستعد بودن کفایت نمی کند، در صورت مثبت بودن پاسختان به این سوال، شما تازه وارد مرحله دوم یعنی یادگیری و آموزش دیدن آکادمیک علم مدیریت و مهارت های آن می شوید. همچنین توصیه می کنم که در آینده ای نه چندان دور، کار با دانشجویانی که در رشته دیگری تحصیل می کنند را آغاز کنید و سعی کنید که رابطه منطقی را با آن ها

و رشته شان برقرار سازید، تا امکان فعالیت بین رشته ای چه در حوزه عملی و چه در حوزه نظری ایجاد شود. مثلاً استفاده از هوش مصنوعی و کاربرد آن در رشته مدیریت (به صورت مشخص در مدیریت پروژه یا مدیریت دانش و...) که بسیار منفعت شخصی برای شما و منفعت عمومی برای جامعه خواهد داشت. جان مطلب این است که علاقه مندان به این رشته خصوصاً دانشجویان مقطع کارشناسی، صرفاً باید تمرکز خود را بر روی یادگیری مهارت ها (مهارت های سخت و نرم مثل داده کاوی با نرم افزارهای پایتون و آر) و تقویت فنون مدیریتی بگذارند. این اقدام باعث می شود که شما در آینده به صورت تخصصی و کاربردی از علم خود استفاده کنید و در فضایی حقیقی، خواه تحقیقاتی، خواه عملیاتی بهره ببرید و از انتخاب این رشته در قلب خود احساس رضایتمندی داشته باشید.

مدیریت دولتی و منابع انسانی



مسیر تحصیلات

بنده کارشناسی و کارشناسی ارشد را به صورت پیوسته، رشته مدیریت بازرگانی در دانشگاه امام صادق(ع) خواندم و دوره دکتری را در رشته سیاستگذاری عمومی از دانشگاه تهران دانش آموخته شده ام و بعد از آن هم به عنوان عضو هیأت علمی در دانشگاه تهران و هم اکنون در گروه مدیریت دولتی در خدمت شما هستم

معیار شما برای انتخاب گرایش سیاستگذاری عمومی (مدیریت دولتی)

انتخاب در این مقطع برای من بعد از انتخاب مدیریت بازرگانی در مقطع ارشد، کاملا آگاهانه بود و احساس کردم که مسائل حکمرانی کشور، هم بسیار مهم تر و مغفول تر است و هم من می توانم در آن موثرتر باشم. به عقیده من انتخاب، یک مسئله دو طرفه هست، که هم شما باید رشته را انتخاب کنید و هم رشته شما را. مورد اول که شاید خیلی پیچیده نباشه ولی مورد دوم به این معنی هست که باید شما اقتضات رشته را هم در نظر بگیرید که آیا رشته با ویژگی های شما سازگار هست یا خیر. در زمان انتخاب رشته کارشناسی به دلیل نارسایی های عمده ای که در سیستم آموزش ما وجود دارد، این انتخاب و این سخن چندان معنادار نیست اما برای مقطع ارشد این طور نیست و باید به این انتخاب دو طرفه توجه کرد. در مورد دوم، مثلا شما در رشته مدیریت و خصوصا مدیریت دولتی باید درجه خوبی از پذیرش و تحمل ابهام را داشته باشید که حتی از برخی از رشته های هم جنس خود مثل اقتصاد نیز مبهم تر هست و البته به همین تناسب هم فرصت های بیشتر و متنوع تری در آن هست.

این رشته در مقایسه با گرایش های دیگر مدیریت نیز تفاوت های جدی دارد از جمله اینکه برخی از رشته های مدیریت مشغول به اموری تکنیکال (کابردی) هستند، مثلا مدیریت مالی به تکنیک های بازار سرمایه یا مدیریت منابع انسانی به تکنیک های مربوط به طراحی سیستم جبران خدمات و تجزیه تحلیل شغل و مانند آن می پردازد، در صورتی که رشته مدیریت دولتی و بویژه سیاستگذاری، در فضایی بینابین میان مدیریت و علوم سیاسی تعریف میشود. به قول دهنارت، مدیریت دولتی یعنی مدیریت فرایندهای اجتماعی برای تحقق ارزشها و منافع عمومی. که در این صورت هم فرد باید مسائل سیاسی و اجتماعی را درک کند و هم در عرصه اجرا و مدیریت حاضر باشد؛ کمالینکه پیدا کردن این چنین افرادی نیز سخت است. به طوریکه وقتی شما در فضای سیاسی ورود میکنید نباید در تحلیل های ژورنالیستی (روز نامه نگاری) و ساده بیفتید و وقتی در فضای اجرا میروید نباید در کف کار و تکنیک متوقف شوید و باقی بمانید. همین گستردگی و زیست دوگانه در مدیریت دولتی ایجاب می کند که شما ضمن تسلط بر یکسری تکنیک ها و روش ها، بر نگاه کلان، جامع نگری و تفکر سیستمی، دید بلندمدت و آینده نگر هم مسلط باشید و به همین تناسب، فرصت های گوناگونی مثلا در گرایش خط مشی گذاری پیش روی شما قرار می گیرد که بسته به علاقه و توانمندی کسب شده در این رشته می

توانید وارد آنها شوید و از تنوع حاضر در آن بیشترین استفاده را ببرید. این تنوع در همه گرایشهای مدیریت دولتی وجود دارد اما در گرایش خط مشی بیشتر به چشم می خورد.

به طور خلاصه من همیشه یک تعریف ساده از خط مشی (policy) دارم و آن جمع بین آرمان و واقعیت می دانم. و کلا مدیریت جمع بین اضداد است که در مدیریت دولتی این موضوع بیشتر نمود دارد.

توضیح درباره هر گرایش

منابع انسانی که گرایشی تکنیکال(کاربردی) است و شما در سازمان ها به کارهای مشخصی میپردازید اعم از مباحث مربوط به جذب و استخدام، تجزیه و تحلیل شغل، طراحی نظام جبران خدمات و دستمزد و حقوق و مسیر پیشرفت شغلی و مانند آن . در رابطه با منابع انسانی نیز برخی میگویند که منابع انسانی، جنبه کاربردی رفتار سازمانی است که این گرایش به مباحثی همچون روابط سیاسی در سازمان، مدیریت استرس و مسائلی از جنس روانشناختی در سازمان میپردازد .

در خط مشی گذاری نیز شما در مقام یک تحلیلگر قرار می گیرید و به عنوان مثال اگر به مباحث حکمرانی فضای مجازی علاقه مند شوید، می توانید در این مسئله (مثلا در خصوص طرح صیانت از فضای مجازی) به عنوان یک تحلیلگر و کارشناس، نظرات کارشناسی خود را ارائه کنید و این طور تحلیل ها را مجموعه هایی که حکم بازوهای فکری مراکز تصمیم گیری همچون مرکز پژوهش های مجلس، مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، مرکز مطالعات مجمع تشخیص مصلحت نظام و مراکز این چنینی دیگر و حتی اندیشکده های مرتبط که امروز با رشد نسبتا خوبی در کشور مواجهند، خریدارند. در واقع میتوان گفت که مجموعه ها و افراد حاضرند برای این دید و تحلیل جدید و یا نگاه عالمانه شما هزینه کنند. که در موقعیت های مختلف شما میتوانید مشغول به کار شوید.

جای دیگر برای کار، فضای اندیشکده ها هست که [خدا روشکر](#) روند رو به رشدی دارد و در مباحث مختلفی از آموزش و اقتصاد گرفته تا موضوعات علم و فناوری، حوزه سلامت، دفاع و امنیت، فضای مجازی، حوزه قضایی و... که این امور نیز به افراد دارای تخصص تحلیل خط مشی نیاز دارند.

هم چنین میتوان با رویکرد کارآفرینی هم به این حوزه نگاه کرد ، کماینکه یکی از دانش آموخته های همین رشته ها از دانشکده مدیریت، با تمرکز بر مسئله شفافیت در سطح حکمرانی، توانسته اندیشکده ای را در این حوزه و با همین نام به وجود آورد.

در فضای طراحی در سازمان ها، واحد های تحول اداری و ساختار و تشکیلات را داریم که گرایش های طراحی ساختار و مدیریت تحول سازمانی به بخش ساختار و تشکیلات برمیگردند. مثلا طبق برنامه تحول اداری، عمده سازمان ها این بخش تحول اداری را در سازمان خود ایجاد کردند که مورد نظر این تخصص بود و البته این

نیز مهم است که چقدر ما در دانشگاه بتوانیم افراد را توانمند کنیم یا خود فرد چقدر مهارت در این حوزه را کسب کند. در کل میتوان گفت افراد با تنوع طلبی بالا و تحمل ابهام زیاد و یا افرادی که با انجام یکسری کارهای تکراری و روتین کارمندی، راضی نمی‌شوند، میتوانند گرایشی همچون خط مشی را انتخاب کنند و افرادی که بیشتر مایل به انجام کارهای روزمره و روتین و با پیچیدگی کمتر هستند، گرایشی همچون منابع انسانی را انتخاب کنند، هر چند برخی از جذابیت های منابع انسانی را نمی توان نادیده گرفت که در نهایت به شخصیت و ارتباط برقرار کردن فرد با آن حوزه بر می‌گردد. اما از دید من گرایش خط مشی نیز فرصتهای متنوعی را پیش روی فرد قرار می دهد که آن هم اگر با ویژگیهای فرد سازگار باشد، بسیار جای رشد دارد.

چالش های امروزه این رشته

یکی از چالش های اساسی رشته مدیریت دولتی این است که هنوز خیلی به این رشته باور وجود ندارد، که هم به دانشگاهی ها و هم به افرادی در راس امور در سازمانها هستند بر می‌گردد.

مثلا در فلان مسئله ای که به ظاهر جنبه فنی دارد (مثلا تولید واکسن)، شاید کسی توجه نکند که جنبه های دیگر و اجتماعی آن نیز تاثیر به سزایی دارد و آن را باید به عنوان یک سیستم فنی اجتماعی دید و در مورد آن تصمیم گرفت؛ ممکن است هنوز به این مباحث سیاستی کمتر توجه شود اما وقتی در عمل، نیازهای آن پیش آید، احتمال اقبال به این قبیل رشته ها بیشتر می شود و البته ما هم باید آمادگی خود را برای پاسخ به این نیازها در دانشگاه بیشتر و بیشتر کنیم که این هم خود چالش بعدی است. و معمولا معتقدم که میتوانیم به تدریج راه خودمان را پیدا کنیم. همانطور که زمانی به منابع انسانی نگاه ویژه ای وجود نداشت و هر کسی کار خودش را میکرد اما به مرور استاد قلی پور آمد و با ارائه مدل ۳۴۰۰۰ و با تحمل سختی‌های آن و همکاری دانشجویان و دانش آموختگان این رشته بالاخره توانست آن را رواج دهد.

البته جاهایی هم هست که در آن جا این باور وجود دارد مانند نمونه های مراکز پژوهشی اما همچنان چالش اصلی بنظر من این است.

چالشی دیگر هم نبود کارآموزی در این رشته است که فرد سه ماه یا چهار ماه وقت بگذارد و برود در پروژه ای و کاری مشابه، کار کند.

چالش دیگر عدم تطابق آموزش ها در دانشگاه با مسائل جامعه است که نیاز به تغییر در ما به عنوان اعضای هیات علمی دارد که البته مختص به رشته ما نیست و من آن را به طور کلی در سطح دانشگاه و نظام آموزش عالی کشور می‌دانم. منتهی در مدیریت خودش را راحت تر و سریعتر نشان میدهد. و دوستان فکر نکنند در این رشته خصوصا مدیریت دولتی، چیزی را به ما یاد میدهند که سریع برویم آن را استفاده کنیم.

و در پایان، من همیشه این مثال را چه در کلاسهای دانشگاهی و چه در پروژه‌های سازمانی میزنم که برای یادگیری دوچرخه سواری، هرچقدر هم استاد خوب باشد و

توضیح درباره اجزاء دوچرخه، انواع دوچرخه و روشهای دوچرخهسواری بدهد اما تا فرد نرود و پشت دوچرخه ننشیند و آن را تجربه نکند و حتی زمین نخورد، دوچرخهسواری را یاد نمی‌گیرد. فرد باید برود و درگیر کار شود تا آن را یاد بگیرد.

در مجموع، کشور ما آن قدر بویژه در سطح مدیریت دولتی و مسائل حکمرانی مسأله دارد که از دید من همه آنها برای رشته مدیریت دولتی یک فرصت محسوب می‌شود و برای همین عرض می‌کنم، مدیریت دولتی رشته فرصتهاست، فرصتهایی که اگر فرد با هوشمندی آنها را تشخیص دهد و سعی کند در همان دوره کوتاه کارشناسی ارشد در آنها ورزیده شود، زمینه برای حضور و اثرگذاری وی در این فرصتها حتی در همین سیستمی که اجزای آن چندان هماهنگ کار نمی‌کند، فراهم است. من این را طبق شواهد عینی متعدد از میان دانشجویان کوشایی که دیده‌ام عرض می‌کنم و صرف یک تخیل یا تحلیل روی کاغذ نیست، فضا برای هر کس که بخواهد در مواجهه با این مسائل و فرصتها، اثرگذار باشد از دید من فراهم است، منتهی باید اهل سخت‌کوشی، مبارزه، خستگی‌ناپذیری و امیدآوری بود و این صفات هم از همان دوره تحصیل در فرد ایجاد می‌شود. موفق و سرافراز باشید.

مسیر تحصیلات

بنده کارشناسی و کارشناسی ارشد خودم را در رشته مدیریت دولتی و گرایش آن منابع انسانی دانشگاه تهران و دوره دکتری خودم را در رشته سیاستگذاری عمومی در دانشگاه علامه طباطبایی گذراندم و فرصت‌های مطالعاتی را نیز در خارج از کشور داشته‌ام.

انتخاب این رشته و گرایش

بنده ابتدا یک سال علوم سیاسی خواندم و بعد از آن حس کردم که برای کمک به اوضاع کشور باید نگاهی تکنیکال و کاربردی را در کنار نگاه تحلیلی نسبت به مسائل آن داشته باشیم و به همین خاطر مسیرم را به مدیریت دولتی تغییر دادم و البته من از همان ابتدا هدفم ادامه مسیر تحصیلی تا مقطع دکتری بود.

مهم‌ترین ملاک پذیرش و برتری یک فرد در حوزه منابع انسانی در صنعت

توصیه من این است که همیشه دانش را برای به کارگیری بخوانید و به کاربرد علم در عمل فکر کنید، تئوری خواندنی که هدفش پاسخ به آزمون باشد فایده‌ای ندارد و هدف باید به کار بردن آن در فضای واقعی باشد. حالا از درس‌های دانشگاه مثلا از حسابداری و منابع انسانی گرفته تا تئوری‌های مدیریت. مثلا در باب فضای واقعی و کاربردی کردن، بنده در مقطع دکتری از سمت یکی از دوستان معرفی شدم به مرکز پژوهش‌های مجلس که آن‌جا فرایند سیاستگذاری (Policy making) را در عمل تجربه و اجرا کردم و به مرور سمت‌های بالاتری را هم کسب کردم. من این نگاه علم در عمل را نیز در کلاس‌های درس خود دارم و دانشجویان را ملزم به این می‌کنم که پس از مطالعه مبحث، برداشت خود را بنویسند و سپس در یک سازمان مورد مطالعه قرار بدهند. این رویکرد در بین اساتید نیز باید باشد، اصلا همین که به فردی لفظ استاد (Professor)، داده میشود از حرفه‌ای‌گرایی می‌آید و صرفا نباید در مباحث تولید مقاله و امثالهم استفاده شود و باید کاربرد این دانش را ما نیز ببینیم.

حال یک دانشجو مدیریت دولتی باید بتواند مفاهیم و مهارت های رشته خود را اجرا کند که موارد مثل جدول حقوق و دستمزد بنویسد، نظام ارزیابی عملکرد را اجرا کند، حسابداری دولتی بلد باشد، بودجه نویسی را بلد باشد، متن تصمیم گیری مجامع و هیئت مدیره ها را بنویسد و بتواند تحلیل تصمیم کند. به عنوان مثال شما در هیئت رئیسه سازمانی یا در وقایع اخیر، ستاد ملی مبارزه با کرونا، شما در قامت یک کارشناس (که البته قرار نیست دانشجویان مدیریت دولتی همیشه مدیر شوند)، باید بتوانید تصمیم تعطیلی یک هفته ای کشور را ارزیابی کنید و مزایا و معایب آن را تحلیل کنید. هم چنین مهارت هایی مثل همین تحلیل تصمیم و تحلیل رفتاری از مهارت های نرم این حوزه هستند و میتوان این مهارت ها را اکتسابی دانست. پس در نهایت مهمترین برتری یک فرد در این حوزه توانایی به گیری دانش در عمل و فراگیری مهارت های آن است.

آینده کاری

در ایران، بسیاری از سازمان ها دولتی و متعلق به بخش عمومی است، یعنی جایی که مربوط به رشته ماست اما نکته این است که منه استاد و شمای دانشجو باید سعی کنیم مفاهیم و موضوعات را کاربردی یاد بگیریم تا بتوانیم در همین فضاهای عمومی کارایی داشته باشیم. منتهی القائاتی شده که مدیریت دولتی خیلی کاربردی نیست و . . . که توضیح دادم شرطش کاربردی رفتار کردن ما با رشته است و البته سازمان ها هم توانایی پذیرش آن را داشته باشند. و خب مسائلی هم وجود داشته و دارد که بین حیطه اجرا و بحث آکادمیک و علمی اختلاف هایی است و به عقیده من بعد از این سال ها باید تغییر رویکردی را درباره اهمیت و وارد کردن مباحث علمی کاربردی در کار صورت پذیرد.

یک سازمان، یک سیستم اجتماعی فنی است و شامل اجزایی است که قشر های متفاوت مسئول انجام آن هستند، که میتواند شامل رشته و تخصص های متعددی شود. منتهی اداره این سیستم نیازمند هماهنگی است و این هماهنگی در رشته مدیریت نهفته است. که اگر دانش آموخته این رشته بتواند جنبه آکادمیک و کاربردی آن را داشته باشد، میتواند این مجموعه را به جلو ببرد.

من سال های سال است که مسغول طراحی و تحلیل ساختار برای سازمان ها هستم، اما کسی به دنبال من نمی آید، این خوده من هستم که تخصصم را ارائه میدهم و پروژه تحویل میگیرم. چراکه جامعه ما علمی نیست. طبیعتا پیشنهاد من به دانشجویان این است که فعال باشند و دنبال انواع اطلاعات، سازمان ها و تجربه های عمومی باشند تا ضمن مشارکت در آن ها، قابلیت تخصصی خود را بالا ببرند. هم چنین سعی کنید در یک حوزه تخصصی بروید جلو و عمیق شوید. به هر صورت من خیلی معتقد به ادامه تحصیل صرف نیستم چراکه فرد باید مهارت داشته باشد و وارد بازار کار شود. البته ضعف هایی وجود دارد که چرا دانشجو بعد از سپری شدن مدت زمان مشخصی در دانشگاه، این توانمندی را نمیتواند کسب کند.

موفق باشید

مسیر تحصیلات

من ورودی ۹۱ مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران تهران و ورودی ۹۸ ارشد مدیریت دولتی گرایش توسعه منابع انسانی هستم.

دلیل تغییر گرایش و حوزه کاری

من بعد از دوران کارشناسی در یک شرکت تبلیغات در حوزه بازاریابی دیجیتال بودم و بعد چند سال در یک شتاب دهنده مشغول به کار شدم که در یک موقعیت شغلی به نام کارشناس توانمندسازی قرار گرفتم که وظیفه مدیریت تیم ها و توانمندسازی رو بر عهده داشت. البته در دانشگاه بعد از گذارندن درس منابع انسانی، به عنوان یک علاقه به آن نگاه میکردم. که ترکیب آن علاقه ضمنی در دوران کارشناسی و موقعیت کار منابع انسانی در آن شتاب دهنده باعث تمایل من به ادامه تحصیل در حوزه منابع انسانی بعد از چندسال شد.

مهم ترین ملاک پذیرش و برتری یک فرد در حوزه منابع انسانی در صنعت

یکی از مسائلی که اکنون وجود دارد این است که ما با سیل عظیمی از افراد فارغ التحصیل مراکز مختلف و جویای کار روبه رو هستیم. به همین خاطر دیگر مدرک، مزیت محسوب نمی شود خصوصا اینکه فارغ التحصیلان دانشگاه های خوب نیز هستند و بنظرم یک چالش بزرگ این است که کار بر خلاف صحبت های روز مره هست ولی اکثر افراد فقط فارغ التحصیل یک رشته هستند و جای خالی مهارت ها حس میشود خصوصا در رشته های که کاربردی تر هستند. به عنوان مثال یکی از اساتید دانشکده میگفتند که برای جذب عده در واحد منابع انسانی شرکتی، برخی از دانشجویان این حوزه برای مصاحبه رفته بودند و واقعا ضعیف خودشان را نشان دادند، در این سطح که حتی نمیتوانستند نام چند سایت کاریابی را ذکر کنند! و یا فردی در مصاحبه نتوانسته بود که فرایند های منابع انسانی را نام ببرد! این ها حداقل برای یک فرد فعال در این حوزه، کاملا حیاتی و مهم است.

برخی از مهارت و توانمندی هایی که مورد انتظار است را میتوان موارد زیر دانست :

ابتدا اینکه فهم تئوری های منابع انسانی را داشته باشند و به عبارتی درس خودشان را خوب خوانده باشند و در کنار این فهم تئوریک برخی از ابزار های ابتدایی را بلد و مسلط باشند مثلا مجموعه office و نرم افزار های مهم و معروف آن. و ابزاری که بسیار در دنیا و شرکت های به روز کشور مهم است، مهارت زبان انگلیسی هست که هم شامل درک مطالب تخصصی است و هم مکالمه روان. چراکه واقعا امروزه منابع اصلی این حوزه به زبان انگلیسی تالیف شدند و فقط تعداد محدودی از آنان ترجمه شدند که این برای یک متخصص در این حوزه ضروری است تا بتواند خود را با آخرین تحولات منابع انسانی، سازگار کند. و یا در ایران برخی از شرکت های معروف و به روز هستند که با همکاران خود در شعب و کشورهای دیگر به انگلیسی صحبت میکنند و ارتباط میگیرند. به هر حال زبان مهارتی است که دیگر مزیت نیست و به یک ضرورت تبدیل شده است.

نکته دیگر که باید به آن اشاره کنم این است که با بزرگ شدن و توسعه پیدا کردن سازمان، منابع از یک موقعیت کلی و جامع، تبدیل به موقعیت های مختلف کاری شده است به عنوان مثال در شرکت های کوچک تا متوسط شما بیشتر موقعیت های کارشناس منابع انسانی و HR Generalist ها را میبینید و در شرکت های بزرگ تر و تخصصی تر، کارشناس حوزه های مختلف منابع انسانی اعم از جذب و استخدام و آموزش و ... را میبینید که برای فعالیت در هر حوزه، باید مفاهیم و مهارت های اختصاصی آن را فرا بگیرید.

از طرفی برخی از مهارت های نرم در این حوزه وجود دارد که ما به آن شایستگی های رفتاری میگوییم که برای حوزه منابع انسانی میتوان به تعاملی بودن و برون گرایی فرد اشاره کرد که در عین این تعامل باید صبور بودن را نیز داشته باشد و به قولی باید مثل سنگ زیر آسیاب باشید. بحث دیگر توانمندی شما در ارتباطات است که بتوانید افراد مختلف را در جاهای گوناگون بشناسید و ارتباط داشته باشید که مثلا بتوانید از موقعیت های مختلف یک سازمان مطلع باشید. و اگر فردی این مشخصه ها را، خصوصا تعاملی بودن را نداشته باشد، بسیار سخت است که بتواند در این حوزه خوب کار کند و بتواند این ویژگی ها را کسب کند بستگی به انگیزه و علاقه وی هم دارد.

البته برخی از ویژگی ها را مثل تجزیه و تحلیل، اگر فرد نداشته باشد در طول مسیر با تجربه و پختگی خود میتواند کسب کند ولی آن ویژگی تعامل مبنای کار است.

از لحاظ تحصیلی بهتر است که دوران کارشناسی، گرایش مرتبط با منابع انسانی که مدیریت دولتی است را انتخاب کنند و برای ارشد نیز گرایش های منابع انسانی را چه در گروه منابع انسانی و چه در گروه مدیریت دولتی انتخاب کنند. و درس ها و مفاهیم دوران تحصیلی خود را به خوبی یاد بگیرند، چراکه بعدا در حوزه کاری نیاز برخی از آنان واقعا حس میشود. همچنین همواره روی مهارت زبان انگلیسی خود کار کنند تا بتوانند حد مطلوبی را در تمام جنبه های آن کسب کنند. به مرور زبان ابزار های پایه و مهم منابع انسانی اعم از داشبورد منابع انسانی را فرا بگیرند که این خود دوباره به کار و تسلط بر مجموعه نرم افزار های office بر میگردد. و حتما مطالعات خارج از کتب و دانشگاه داشته باشد چراکه واقعا منابع دانشگاه کافی نیست. توصیه دیگر این است که در مقطع ارشد اگر موقعیت کارآموزی و کار در سازمان های دیگر برایشان رخ داد، استفاده کنند و خیلی درگیر دریافتی و حقوق آن برای این دوره نباشند. و این کارآموزی ها و کار در فضای واقعی، باعث میشود که فرد علاقه و توانمندی خود را محک بزند و پیدا کند. و نهایتا این نکته را تکرار میکنم که کار در حوزه زیاد است و لازم است که هر فرد برای شروع، انگیزه و توانمندی اولیه که ذکر شد را داشته باشد. موفق باشید

مسیر تحصیلات

من ورودی سال ۹۲ مهندسی کشاورزی دانشگاه تهران هستم. و سال ۹۸ هم ارشد مدیریت دولتی گرایش مدیریت تحول سازمانی را در دانشکده مدیریت شروع کردم.

انگیزه شما از انتخاب این رشته و گرایش در ارشد

از همان دوران اول دانشجویی چند ویژگی برای من خیلی مهم بود. اینکه وظیفه من چیست و باید چه کار و چه مسیری را در راستای عقیده و کشورم ادامه بدهم. مثلا همین الان شما میتوانید بروید و در کردستان و سیستان و بلوچستان در بحث توسعه منطقه ای کار کنید. منتهی من از همان اوایل باتوجه به تجارب و عقبه تشکیلاتی خودم، به این رسیده بودم که مدل هایی را انقلاب اسلامی ایجاد کرده و ما باید برویم و این مدل ها را پیدا کنیم و برای جامعه استفاده کنیم، چراکه در گذشته هم این مدل ها همانند جهادسازندگی، کارایی خود را نشان داده است و فکر میکردم این مدل ها از لحاظ مفهوم، ساختار و کار جمعی متفاوت است. در زمان کارشناسی برداشت من این بود که یکی از مهم ترین نیاز های کشور بحث کشاورزی است و به همین خاطر این رشته را انتخاب کردم و فعالیتیم را بر روی آن متمرکز کردم. و البته کارهای متفاوتی را درکنار درسم انجام میدادم. بالاخره با مطالعه و صحبت های بسیار درباره جهاد سازندگی و مسائل مرتبط و دیدن افراد و مدیران بیشتر، به این نتیجه رسیدم که باید الان بروم و از حوزه تحول برای ماموریت و هدفم، اطلاعات کسب کنم و به زبان بهتر، درک من از ماموریت و هدفم کامل تر شد. در کل من به دنبال این بودم که چرا ساختار هایی که کارا بودند در اوایل انقلاب و خصوصا زمان جنگ و مردم هم به نیکی از آن یاد میکردند، الان دیگر به آن شکل وجود ندارد. پس گرایش تحول سازمانی را برای ادامه و طراحی آن ساختار های کارآمد انتخاب کردم.

تفاوت بین نگاه ذهنی شما و واقعیت این رشته و گرایش در مقطع ارشد

دو نکته در رابطه با این بحث وجود دارد. اول آنکه من با شناخت دانشگاه این رشته را انتخاب کردم و میدانستم که دانشگاه زاویه دید دیگری به مسائل کشور دارد و قرار نیست تمام آن چه را که میخواهم برای من تامین کند، پس نگاهی واقعی از قبل برای من وجود داشت. و دوم اینکه با مشورت فردی خبره (مهندس

حسینعلی عظیمی) و بر اساس شناخت این رشته را انتخاب کردم، چراکه ایشان باتوجه به دانش ضمنی مدیریت میدانست چه چیزی در این رشته هست و من هم که وارد دانشگاه که شدم تقریباً فضای آشنایی را دیدم.

البته بنظر من اولاً این رشته و گرایش، مطالبی را که آموزش میدهد منطبق با شرایط کشور و موقعیت ما نیست و ثانیاً حتی در انتقال همان دانش غربی و اصیل خود نیز دانشگاه ناتوان بوده به طوریکه شاید حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد با همان منابع آکادمیک غربی منطبق بوده که این بسیار به استاد بر میگردد که آیا بر اساس یک منبع معتبر درس میدهد و خوب آن را فهمیده است یا خیر! این نکته را اضافه کنم که مدیریت تحول سازمانی در اصل به دنبال تغییر در سازمان و ساختارها به وسیله افراد است و رابطه مهم و نزدیکی نیز با رفتار سازمانی دارد.

مهم ترین کار یک دانشجوی رشته مدیریت دولتی در مقطع ارشد و دکتری

بنظر من جدی ترین کار دانشجوی و دانشگاه، خصوصاً در مقاطع بالاتر، تولید علم است. و معتقدم که باید سطح تولید علم از ارشد و دکتری پایین بیاید به طوریکه الان در آمریکا بحث این وجود دارد که فرد در ۲۴/۲۵ سالگی پست دکتری بگیرد. ما میبینیم که دانشجوی هنوز در مقطع کارشناسی سردرگم است و مسائل واقعی زندگی نیز برای او مطرح میشود، پس بهتر است که زندگی او را واقعی کنیم و از همان مقاطع پایین تر کار جدی علمی بکند. در نهایت مهم ترین کار یک دانشجوی خصوصاً در این مقاطع پژوهش صحیح برای درک علم آن رشته(چه بهتر که با اتصالات دینی فرد نیز باشد)، همراه با کار عملی و واقعی است. چه خوب است که در همان ترم های ابتدایی موضوع پایان نامه خود را که بهتر است موضوع واقعی باشد، دانشجوی مشخص کند. تولید علم نیز، مبتنی بر تجربه ها بوده است پس ما باید در کنار مطالعه مفاهیم و آثار علمی، با دنیای واقعی و سازمان ها نیز ارتباط داشته باشیم.

توصیه نهایی شما به دانشجویان

بسیار مهم است که فرد ماموریت و هدف بزرگ خود را تشخیص دهد و آدم باید به خودش بپردازد تا مسیرش را درست انتخاب کند. که بالاخره بداند من باید چه وظیفه ای را برای کجا انجام دهم. که البته پیدا کردن آن به مبنای بر میگردد. پس باید شفاف با خودت باشی و ببینی سوال و مسئله الان تو چیست .
پایان این صحبت با جمله حضرت علی باشد که گفت خدا رحمت کند که آدمی بداند از کجا آمده، در کجا هست و به کجا میرود.

به امید نمایی بهتر از آینده مدیریت

به همت دانشجویان دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

هیئت تحریریه :

سامان کاشانی | علی دلال شریفی | سارا عواد زاده | محمد حسین افیونی زاده | طاها محقق | فاطمه دوگوهرازی

طراحی :

محمد مهدی تورک



بسیج دانشجویان دانشکده
مدیریت دانشگاه تهران



انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
دانشکده مدیریت دانشگاه تهران